

تفسیر سورہ

منزل



سیمای سوره‌ی نمل

این سوره نود و سه آیه دارد و نام معروف آن به مناسبت آیه‌ی ۱۸ که درباره‌ی داستان مورچگان و حضرت سلیمان است، «نمل» می‌باشد، ولی نام «سلیمان» و «طاسین» نیز بر آن نهاده شده است.

تمام این سوره در مکه - در جریان‌ها و مناسبت‌های مختلف - نازل شده و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» دوبار در آن آمده است؛ یکی در آغاز سوره و دیگری در آیه‌ی ۳۰ در آغاز نامه‌ی حضرت سلیمان به ملکه‌ی سبأ.

مبارزات چهار پیامبر بزرگ الهی، (موسی، سلیمان، صالح و لوط علیهم‌السلام) با اقوام منحرف زمان خود در این سوره آمده است که مفصل‌ترین آن، برخورد حضرت سلیمان با ملکه‌ی سبأ و چگونگی ایمان آوردن او به خدا می‌باشد.

سخن گفتن پرندگان همچون هدهد و حشرات چون مورچه، حضور افرادی از جنّ در لشگر و دربار سلیمان و بالاخره آوردن تخت بلقیس از یمن به شام در یک چشم بهم زدن، بخشی دیگر از آیات این سوره را به خود اختصاص داده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ طَسَّ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ

طأ، سین. آن است آیات قرآن و کتاب روشنگر.

﴿۲﴾ هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

که (وسیله‌ی) هدایت و بشارت برای اهل ایمان است. کسانی که نماز بر پامی‌دارند و زکات می‌پردازند و تنها ایشانند که به آخرت یقین دارند.

نکته‌ها:

- زکات دو معنا دارد: یکی معنای خاص که زکات معروف است و دیگری معنای عام که کمک به نیازمندان به هر نحو است. در این آیه مراد معنای دوّم زکات است، زیرا این سوره در مکه نازل شده و دستور زکات رسمی در مدینه صادر شده است. ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾
- کلمه‌ی «مُبین» از «إِبَانَة»، هم به معنای «روشن» به کار می‌رود که به اصطلاح فعل لازم است و هم به معنای «روشنگر» که فعل متعدی است.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از سنت‌های الهی این است که وحی را با برتری و مقامی که دارد در دسترس انسان قرار دهد. ﴿تلك﴾
- ۲- دایره‌ی ارشاد از طریق گفتن و شنیدن، گسترده‌تر از نوشتن و خواندن است.

(کلمه‌ی قرآن قبل از کتاب آمده است) «القرآن و کتاب»

۳- حرکت انبیا فرهنگی و با قرائت و کتابت همراه است. «آیات القرآن و کتاب»

۴- قرآن، کتابی بس بزر است. («کتاب»، بدون «الف و لام» و همراه با تنوین نشانه‌ی عظمت است)

۵- قرآن برای مردم قابل درک است. «کتاب مبین»

۶- ارشاد و تبلیغ، باید با محتوای روشن و شیوه‌ای صریح و قاطع همراه باشد. «تلك - مبین»

۷- هدایت، درجات و مراحل دارد: هدایت ابتدایی: «هُدًى لِّلنَّاسِ» هدایت تکمیلی: «هُدًى... لِّلْمُؤْمِنِينَ»

۸- از امتیازات قرآن، مکتوب بودن: «کتاب» روشن و روشنگر بودن: «مبین» هدایت کردن: «هُدًى» و بشارت دادن است. «بُشْرَى»

۹- رسالت اصلی قرآن، هدایت و بشارت است و توجه قرآن به علوم و مسائل دیگر جنبی است. «هُدًى و بُشْرَى»

۱۰- ایمان، کلید هدایت و نجات است. «هُدًى و بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ»

۱۱- در هدایت شدن، قابلیت شرط اصلی است. «لِّلْمُؤْمِنِينَ»

۱۲- برای ترویج خوبی‌ها، از خوبان تجلیل کنیم. «الَّذِينَ...»

۱۳- در تجلیل، محور کردار مردم است، نه نام و عنوان آنها. «يَقِيمُونَ... يَأْتُونَ...»

۱۴- عمل، نشانه‌ی ایمان است. «لِّلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَقِيمُونَ...»

۱۵- حتّی مؤمنان اهل نماز و زکات برای تداوم کار خود به هدایت الهی نیاز دارند. «هُدًى... لِّلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ...» در قیامت نیز انسان به مرحله‌ای از هدایت محتاج است. «يَهْدِيهِمْ رَبِّهِمْ بِإِيمَانِهِمْ»^(۱)

۱۶- نمازی ارزش دارد که با شرایط صحّت و کمال انجام گیرد. «يَقِيمُونَ» (معنای

اقامه‌ی نماز، انجام دادن آن با شرایط است)

۱۷- رابطه با خداوند بر رابطه با مردم مقدّم است. ﴿يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ (نماز، قبل از زکات آمده است)

۱۸- چون نماز و رابطه با خدا، زمینه‌ساز سایر کارهای خیر است، نام آن در ابتدا آمده است. ﴿الصَّلَاةَ﴾

۱۹- تداوم عمل، به عمل ارزش می‌دهد. ﴿يَقِيمُونَ - يُؤْتُونَ﴾ (فعل مضارع نشانه‌ی استمرار و تداوم است)

۲۰- یکی از امتیازات اسلام این است که مسایل الهی و مردمی، معنوی و مادی، این جهانی و آن جهانی را در کنار هم قرار داده است. ﴿الصَّلَاةَ - الزَّكَاةَ﴾

۲۱- در تبلیغ، اوّل کارهایی را مطرح کنید که برای مردم خرج ندارد. (اوّل نماز، بعد زکات) ﴿الصَّلَاةَ - الزَّكَاةَ﴾

۲۲- مؤمن در برابر مسایل اجتماعی و نیاز محرومان و گرسنگان، احساس مسئولیت می‌کند. ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾

۲۳- هرکجا حسّاسیت لازم است، کلام را تکرار کنید. (نماز و زکات با یک کلمه ﴿الَّذِينَ﴾ آمده، ولی یقین به معاد با دو بار کلمه‌ی ﴿هُم﴾ بکار رفته است.)

۲۴- نماز و زکاتی ارزش دارد که با ایمان به معاد همراه باشد. ﴿وَهُم بِالْآخِرَةِ﴾

۲۵- اهل یقین، تنها گروه خاصی هستند. ﴿هُم بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ تکرار کلمه‌ی ﴿هُم﴾ نشانه‌ی این است که این گروه، گروه خاصی هستند.

۲۶- مؤمنین برنده هستند؛ با نماز خودسازی می‌کنند و با زکات مشکلات جامعه را حل و با یقین به معاد، آینده‌ی خود را تأمین می‌کنند. ﴿يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ... الزَّكَاةَ... يُوقِنُونَ﴾

۲۷- علم، به فراموشی تبدیل می‌شود ولی یقین، با توجّه دائمی همراه است. ﴿يُوقِنُونَ﴾

۲۸- گمان و دانستن کافی نیست، باور قلبی و یقین لازم است. ﴿يُوقِنُونَ﴾

﴿۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَلَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ

همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کارهای (زشت)شان را زیبا جلوه می‌دهیم تا (همچنان) سرگشته باشند.

﴿۵﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ

آنان کسانی هستند که برای ایشان عذاب بد (و دردناک) خواهد بود و آنان در قیامت زیانکارترین افرادند.

نکته‌ها:

□ در این آیه و آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی انعام، خوب پنداشتن کارهای زشت، به خداوند نسبت داده شده است. در حالی که قرآن کریم در چند مورد دیگر، این کار را کار شیطان دانسته است. این به خاطر آن است که خداوند نظام هستی را بر اساس علل و اسباب قرار داده است و کارهایی را که انجام می‌شود به هر یک از علل می‌توان نسبت داد، مثلاً می‌توان گفت: کلید، در را باز کرد و می‌توان گفت: دستم در را باز کرد و نیز می‌توان گفت: خودم در را باز کردم، زیرا کلید در دست و دست در اختیار من است. در این جا نیز شیطان کار زشت را زیبا جلوه می‌دهد ولی با تکرار کار زشت، انسان به آن خو می‌گیرد و این خو گرفتن، سنت الهی است.

سیمای زیانکاران

□ زیانکاران چند نوع هستند: الف: خاسر، ب: لفی خسر، ج: خسران مبین د: اخسرون.

الف: کسی که عمرش تباه شده است. ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسَرُوا أَنفُسَهُمْ﴾^(۱)

ب: کسی که اهل ایمان و عمل صالح نباشد. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ﴾^(۲)

ج: کسی که با تزلزل بندگی خدا می‌کند. ﴿إِنَّ أَصَابَهُ خَيْرٌ أُطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبْ

عَلَىٰ وَجْهِهِ خَيْرٌ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^(۳)

د: کسانی که منحرفند، وگمان می‌کنند راه درست می‌روند. ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ

الدنياو هم يحسبون أنهم يحسنون صنعا﴾ (۱)

* در روایات می خوانیم: اُخسرون، کسانی هستند که زکات نمی پردازند، بر گناه اصرار می ورزند، قدرت حق گفتن دارند، ولی نمی گویند، ظالم ترین افرادند. با ضایع کردن دین، دنیای خود را اصلاح می کنند.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان نداشتن به معاد، زمینه‌ی جلوه‌گری زشتی‌هاست. (انسان بی‌ایمان، برهنگی را تمدن، تجمل را شخصیت، کلاه‌برداری را زرنگی، دروغ و ریا را نشانه‌ی سیاست و استعمار را نشانه قدرت می‌داند) ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ... زَيْتًا﴾
- ۲- کج فهمی و سردرگمی افراد بی‌ایمان، بزرگترین کیفر و سیلی خداوند است. ﴿لَا يُؤْمِنُونَ... فِهُم يَعْهَوْنَ﴾
- ۳- اگر قیامت را باور کنیم، از کارهای بسیاری که به نظر ما زیباست توبه خواهیم کرد. ﴿لَا يُؤْمِنُونَ - زَيْتًا﴾
- ۴- کسی که قیامت را آینده‌ی روشن خود نمی‌داند، دنیای متغیر، هر لحظه او را دگرگون و سردرگم می‌کند. ﴿لَا يُؤْمِنُونَ - يَعْهَوْنَ﴾
- ۵- کفر به قیامت، عامل بزرگترین خسارت‌هاست. ﴿الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ... هُمُ الْآخِسُونَ﴾

﴿۶﴾ وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ

به یقین که تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می‌کنی.

پیام‌ها:

- ۱- دریافت کننده‌ی وحی، رسول خدا ﷺ است. ﴿وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ﴾
- ۲- قرآن، تبلور علم و حکمت الهی است. ﴿الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾

۳- علم پیامبر لدنی است. ﴿من لدن﴾

۴- در نزول و دریافت قرآن، هیچ واسطه‌ی غیر امینی وجود ندارد. ﴿لتلقى القرآن من

لدن حکیم علم﴾

۵- احکام دین، از سرچشمه‌ی علم الهی است و در هر دستوری، حکمتی نهفته

است. ﴿حکیم علم﴾

﴿۷﴾ اِنْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ اِنِّي ~ اَنْسْتُ نَارًا سَاءَتِيكُمْ مِّنْهَا بِخَبْرٍ اَوْ
ءَاتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

(یاد کن) زمانی که موسی به خانواده‌ی خود گفت: همانا من آتشی احساس کردم

(شما در همین مکان توقف کنید)، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا

شعله‌ی آتشی برای شما می‌آورم، باشد که خود را گرم کنید.

﴿۸﴾ فَلَمَّا جَاءَهَا نُورٌ اَنْ بُورِكَ مِّنْ فِى النَّارِ وَمِنْ حَوْلِهَا وَسُبْحَانَ
اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس همین که (موسی) نزد آن آمد، ندا داده شد که هر که در آتش و هر که اطراف

آن است برکت داده شد و منزه است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

﴿۹﴾ يَمْوَسَىٰ اِنَّهُ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

ای موسی! همانا این منم خدای عزیز حکیم.

نکته‌ها:

□ در قرآن ۱۳۶ مرتبه نام حضرت موسی و در ۳۴ سوره داستان او ذکر شده و حدود ۹۰۰ آیه

درباره‌ی ماجرای بنی اسرائیل است.

□ حضرت موسی با همسر باردارش از مدین به سوی مصر در حرکت بود. شب و سرما و

طوفان بیابان از یک سو و وضع حمل همسرش از سوی دیگر موسی را به تکاپو واداشت؛

آیات مورد بحث به این ماجرا نظر دارد.

□ در میان تمام احتمالات، به نظر می‌رسد که مراد از «مَنْ فِي النَّارِ» حضرت موسی است که در منطقه آتش بود و مراد از «مَنْ حَوْهَا» خانواده او یا پیامبرانی که در ارض مقدّسه بوده‌اند.

آتش در قرآن

- * ابلیس به آن افتخار کرد. ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ﴾ (۱)
- * کافر به آن کیفر می‌شود. ﴿تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً﴾ (۲)
- * ابراهیم در آن سالم ماند. ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا﴾ (۳)
- * موسی به سراغ آن رفت، ولی پیامبر شد. ﴿انست ناراً... نودی﴾ (۴)
- * ذوالقرنین به وسیله آن فلزات را ذوب و سدسازی کرد. ﴿قال انفخوا حتى اذا جعله ناراً﴾ (۵)

پیام‌ها:

- ۱- داستان موسی قابل ذکر و مایه‌ی تذکر است و نباید فراموش شود. ﴿اذ قال...﴾
- ۲- گاهی در مسیر کمک به همسر و خانواده، الطاف ویژه‌ای پیدا می‌شود. ﴿آتیکم بشهاب... نُودِي﴾
- ۳- مرد، مسئول اداره امور زندگی همسر است. ﴿آتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون﴾
- ۴- انبیا زندگی عادی داشتند. ﴿آتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون﴾
- ۵- ما مأمور به ظاهریم، الطاف خفیه کار خداست. ﴿فلما جاءها نودی﴾
- ۶- سخن خداوند با موسی، گرفتن پیام رسالت و نمایش معجزات و بعثت سایر انبیا در آن منطقه رمز برکت است. ﴿بورك مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْهَا﴾
- ۷- نداهای الهی به پیامبران را وهم و خیال نپنداریم. (در کنار کلمه‌ی «نودی»، «سبحان الله» آمده، یعنی خداوند منزّه است از این که این ندا وهم و خیال و سوسه باشد).

۸- بعثت انبیا از شئون ربوبیت الهی است. «نودی - رب العالمین»

۹- لازمهی ربوبیت، عزت و حکمت است. «رب العالمین ... العزیز الحکیم»

﴿۱۰﴾ وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ

يَمُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَىٰ الْمُرْسَلُونَ

و عصایت را بیفکن! (موسی عصا را افکند)، پس همین که آن را دید چنان جست و خیز می‌کند که گویا ماری کوچک است، پشت‌کنان فرار کرد و به عقب برگشت. (ما به او گفتیم: ای موسی! نترس که پیامبران در آستان من نمی‌ترسند.

﴿۱۱﴾ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

مگر کسی که ستم کند؛ سپس بعد از بدی کار خوبی را جایگزین نماید همانا که من بخشنده‌ی مهربانم.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «جان» یا به معنای مار کوچک است که در مرحله‌ی اوّل، عصا به آن صورت درآمد و یا مار بزرگی که مثل مار کوچک سرعت حرکت داشت.

□ در این که جمله‌ی «الّا مَنْ ظلم» به کجا مربوط می‌شود احتمالاتی است. بهترین آنها این است که در آیه، جمله‌ای در تقدیر است؛ به این صورت که غیر انبیا ترس دارند، مگر کسانی که ستمی کرده و بعد عمل خوبی انجام دهند که آنان نیز به خاطر غفور و رحیم بودن خدا ترسی ندارند.

□ ترس دو نوع است: غریزی و معنوی. جمله‌ی «لَا تَخَفْ» درباره‌ی خوف غریزی است، ولی خوف معنوی که خوف از مقام الهی است، در آیات دیگر عنوان شده است.

پیام‌ها:

۱- ندای آسمانی باید با نشانه‌ای همراه باشد تا اثر کند. «نودی... الق عصاک»

۲- ابزار معجزه، وسایل عادی است. «عصاک»

- ۳- قبل از ارشاد دیگران، باید از علم و تجربه و رشد کافی برخوردار بود. (موسی در این جا معجزه را می بیند تا در کاخ فرعون با قدرت سخن گوید). ﴿رَأَاهَا﴾
- ۴- انبیا تحت تربیت پروردگارانند و خداوند آنها را امر و نهی می کند. ﴿لَا تَخْفَ﴾
- ۵- کسی که خدا را حاضر بداند و خود را در محضر او ببیند، نمی ترسد. ﴿لَا يَخَافُ لَدَى الْمَرْسُولِ﴾
- ۶- الخائن خائف. کسی که ظلم کند باید بترسد، مگر آن که گناهش را جبران کند زیرا خداوند بخشنده است. ﴿لَا يَخَافُ... إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾
- ۷- تبدیل گناه به خوبی، غیر از محو گناه یا عفو گناه یا انجام خوبی بعد از بدی است؛ مثل آنکه وسایل گناه را در اختیار نیکوکاران قرار دهد. ﴿بَدَلَ حُسْنًا﴾
- ۸- بخشش خداوند، پس از عمل نیک انسان و جبران گناه است. ﴿بَدَلَ حُسْنًا... فَأَنَّى غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿۱۲﴾ وَأَدْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تَسْعِ
 ءَايَاتِ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

و دستت را در گریبان کن؛ سفید و درخشان خارج شود، بی آنکه عیبی در آن باشد؛ (این معجزه) در زمره‌ی معجزات نه‌گانه به سوی فرعون و قومش (آمده است) که آنان قومی فاسق هستند.

﴿۱۳﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ ءَايَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

پس چون آیات و معجزات روشنگر ما به سویشان آمد، گفتند: این سحری است آشکار.

نکته‌ها:

□ مراد از معجزات نه‌گانه، معجزاتی است که موسی عليه السلام در برابر فرعون آورده و گرنه حضرت موسی معجزات بیشتری داشته است؛ ضمناً هر معجزه‌ای را می‌توان دو معجزه به حساب

آورد، زیرا اژدها شدن عصا یک معجزه است و برگشتن اژدها به عصا، معجزه‌ای دیگر، لکن قرآن یک طرف را معجزه دانسته است، اما معجزات نه گانه موسی عبارت است از:

۱- «ید بیضاء» (درخشیدن دست).

۲- اژدها شدن عصا.

۳- طوفان کوبنده برای دشمنان.

۴- «جَرَاد» (تسلط ملخ بر زراعت‌ها و درختان).

۵- «قُلٌّ» (نوعی آفت نباتی که غلات را نابود می‌کرد).

۶- «صَفَادَع» (هجوم قورباغه‌ها از رود نیل به زندگی مردم).

۷- «دَم» (ابتلای عمومی به خون دماغ؛ یا به رنگ خون در آمدن آب رود نیل).^(۱)

۸- قحطی و خشکسالی.^(۲)

۹- شکافته شدن دریا.^(۳)

* معجزات دیگر موسی عَلَيْهِ السَّلَام عبارتند از: فوران دوازده چشمه از سنگ^(۴) نزول مَنِّ وِ سَلْوٰی^(۵)

(شیره‌ی مخصوص و لذیذ درختان - مانند گزانبین - و مرغان مخصوص، شبیه کبوتر).

□ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: مراد از «من غیر سوء» یعنی این سفیدی دست به خاطر بیماری

برص و پیسی نبود.^(۶)

پیام‌ها:

۱- قهر و مهر، بیم و امید، در کنار هم لازم است. (دست نورانی در کنار اژدها)

﴿جان... بیضاء﴾

۲- برای بعضی، یک استدلال و تذکر و معجزه کافی نیست. ﴿تسع آیات﴾

۳- کافران از یک سو تقاضای معجزه می‌کردند و از سوی دیگر معجزات را سحر

و جادو می‌خواندند. ﴿قالوا هذا سحر مبين﴾

۱. اعراف، ۱۳۳.

۲. اعراف، ۱۳۰.

۳. بقره، ۵۰.

۴. بقره، ۶۰.

۵. بقره، ۵۷.

۶. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۴﴾ وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

و با آن که در دل به آن یقین داشتند، از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند، پس بنگر که فرجام تبهاران چگونه است.

نکته‌ها:

□ ابو عمر زبیری از امام صادق علیه السلام انواع کفر را که در قرآن آمده سؤال کرد، امام فرمود: کفر پنج نوع است: یکی از اقسام آن این است که انسان در دل باور و شناخت دارد، ولی باز هم انکار می‌کند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وجحدوا بها واستيقنتها انفسهم﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انکار، زمینه‌ی افساد است. ﴿جحدوا ... مفسدین﴾
- ۲- علم و یقین، اگر با تقوا همراه نباشد کارساز نیست. ﴿واستيقنتها - ظلماً و علواً﴾
- ۳- بسیاری از کفار در دل ایمان دارند و انگیزه‌ی انکارشان جهل نیست، بلکه ظلم و برتری جویی است. ﴿ظلماً و علواً﴾
- ۴- تاریخ و مطالعه‌ی آن را وسیله‌ی عبرت قرار دهید. ﴿فانظر﴾
- ۵- فرجام کار مفسدان، سقوط و تباهی است. ﴿كيف كان عاقبة المفسدين﴾

﴿۱۵﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا
عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی (ویژه) عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش، مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

نکته‌ها:

□ ممکن است مراد از علمی که به حضرت داود و سلیمان داده شده علم قضاوت باشد، به دلیل آیهی «و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب»^(۱) یعنی ما به داوود حکمت و قضاوت مرحمت کردیم. و نیز به دلیل آیهی «کلاً آتینا حکماً و علماً»^(۲) و شاید هم مراد از علم، علم گفتگو با پرندگان باشد به دلیل آیهی «عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ»^(۳) و شاید علم زره‌بافی باشد؛ «و عَلَّمْنَا صَنْعَةَ لَبُوسٍ»^(۴) اما بهتر این است که علم را به طور عام معنا کنیم، یعنی علم اداره‌ی کشور.

□ سؤال: چرا خداوند به بعضی از بندگان خود نعمت‌های ویژه‌ای عطا می‌کند؟ آیا این کار با عدالت سازگار است؟

پاسخ: اولاً معنای عدالت این نیست که به همه یکسان بدهیم. آیا معلمی که به هر شاگردی نمره‌ای می‌دهد و یا پزشکی که برای هر بیماری دارویی تجویز می‌کند، ظالم است؟ ثانیاً نعمت‌های ویژه، مسئولیت‌های ویژه‌ای را نیز دنبال دارد. ثالثاً ما از خدا طلبی نداریم، تا هر چه بخواهیم به ما عطا کند. رابعاً الطاف الهی بر اساس حکمت و شرایطی است که انسان یا جامعه آن را بوجود می‌آورد. به قول شاعر:

چون چنان بودیم، بودیم آن چنان چون چنین گشتیم گشتیم این چنین

افرادی با اخلاص، تلاش، علم، تدبیر، صرفه‌جویی، عدالت و وحدت کلمه، شرایطی را در خود ایجاد می‌نمایند که زمینه‌ی دریافت الطاف الهی و نعمت‌های ویژه می‌شود.

البته گاهی الطاف ویژه به خاطر پاداش عملی است که والدین انسان داشته‌اند و خداوند مزد کارشان را به نسل آنان عطا می‌کند. همان گونه که در داستان موسی و خضر، خداوند آن دو پیامبر را مأمور می‌کند دیواری را که گنجی زیر آن بود و از آن کودکان یتیمی بود تعمیر کنند تا در آینده از آن گنج استفاده نمایند، زیرا والدین کودکان نیکوکار و صالح بوده‌اند. «وکان ابوهما صالحاً»^(۵)

۳. نمل، ۱۶.

۲. انبیاء، ۷۹.

۱. ص، ۲۰.

۵. کهف، ۸۲.

۴. انبیاء، ۸۰.

تعلیمات ویژه‌ی الهی

□ خداوند علوم خاصی را به افراد خاصی داده و در قرآن از آنها یاد کرده است از جمله:

- ۱- آدم، علوم همه‌ی اشیا. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (۱)
- ۲- خضر، علوم باطنی و تأویل. (تا موسی شاگردش شود) ﴿هَلْ اتَّبِعَكَ عَلَىٰ ان تَعْلَمَنَ...﴾ (۲)
- ۳- یوسف، علم تعبیر خواب. ﴿عَلَّمَنِي رَبِّي﴾ (۳)
- ۴- داوود، علم زره‌سازی. ﴿وَعَلَّمَنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ﴾ (۴)
- ۵- سلیمان، علم زبان پرندگان. ﴿عَلَّمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ﴾ (۵)
- ۶- معاون سلیمان، علمی که با آن تخت سلطنتی را از کشوری به کشور دیگر می‌آورد. ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾ (۶)
- ۷- طالوت، علوم نظامی. ﴿وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ (۷)
- ۸- رسول اکرم و سایر انبیا، علوم غیب. ﴿فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ﴾ (۸)

پیام‌ها:

- ۱- علم انبیا لدنی است و به الهام الهی به آنان عطا شده است. ﴿آتَيْنَا﴾
- ۲- احترام و شئون افراد را حفظ کنیم. (اول نام پدر آمده است بعد نام پسر) ﴿داود و سلیمان﴾
- ۳- در میان نعمت‌های الهی، حساب علم جداست. ﴿آتَيْنَا... عِلْمًا﴾
- ۴- علم، زمانی ارزش دارد که در اختیار افراد صالح قرار گیرد. ﴿آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا﴾
- ۵- بهترین جمله برای شکر الهی، «الحمد لله» است. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾
- ۶- علم، یکی از ملاک‌های برتری است. ﴿آتَيْنَا... عِلْمًا... فَضَّلْنَا﴾
- ۷- برخی از بندگان خداوند از داوود و سلیمان هم برترند. ﴿فَضَّلْنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ﴾

۱. بقره، ۳۱.	۲. کهف، ۶۶.	۳. یوسف، ۳۷.
۴. انبیاء، ۸۰.	۵. نمل، ۱۶.	۶. نمل، ۴۰.
۷. بقره، ۲۴۷.	۸. جن، ۲۶ - ۲۷.	

۸- در هیچ مقامی خود را برتر از همگان ندانیم. ﴿علی کثیر﴾

﴿۱۶﴾ وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ
أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ

و سلیمان وارث داوود شد و گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده؛ قطعاً این (بخشش) همان برتری و امتیاز روشن است.

نکته‌ها:

- مراد از ارث در این آیه، وارث شدن مال و حکومت است نه علم و نبوت؛ زیرا نبوت قابل انتقال نیست و علوم انبیا نیز چون اکتسابی نیست، قابل ارث بردن نیست، بنابراین حدیثی که می‌گوید: انبیا ارث نمی‌گذارند - و به استناد این حدیث فدک را از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام گرفتند - با این آیه سازگاری ندارد و باید طرد شود. (حضرت زهرا علیها السلام همین آیه را در دفاع از حق خود برای خلیفه‌ی اوّل تلاوت فرمود. ^(۱) و در «تفسیر نمونه» از «سیره‌ی حلبی» نقل شده است که ابوبکر تحت تأثیر سخنان فاطمه‌ی زهرا علیها السلام قرار گرفت و سند فدک را پس داد و گریه کرد، ولی عمر دوباره سند را گرفت و پاره کرد!)
- حضرت علی علیه السلام فرمود: من از طرف خداوند منطلق پرندگان و تمام جنبنده‌های زمینی و دریایی را می‌دانم. ^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- ارث در تاریخ، سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿و ورث سلیمان...﴾
- ۲- علم انبیا الهی است. ﴿عَلَّمْنَا﴾
- ۳- نعمت‌های الهی را ابراز کنید. ﴿عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ﴾ در جای دیگر می‌فرماید: نعمت پروردگارت را بازگو کن. ﴿و اَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ ^(۳)

- ۴- پرندگان، شعور و قدرت نطق دارند. ﴿منطق الطیر﴾
 ۵- علم بر همه‌ی نعمت‌ها مقدم است. اَوَّلُ ﴿عَلَّمَنَا﴾ بعد ﴿اوتینا من کلّ شیء﴾
 ۶- علوم و امکانات خود را از خدا بدانیم، نه از خود. ﴿عَلَّمَنَا - اوتینا﴾
 ۷- ایمان و توکل، با داشتن امکانات، منافاتی ندارد. ﴿و اوتینا من کل شیء﴾
 ۸- نعمت‌ها را از فضل او بدانیم نه از لیاقت خود. ﴿اِنَّ هَذَا هُوَ الْفَضْلُ الْمَبِينُ﴾

﴿۱۷﴾ وَحَبِیرٍ لِّسَلِیْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّیْرِ فَهُمْ یُوزَعُونَ

و برای سلیمان، سپاهیان‌ش از جنّ و انس و پرنده گردآمدند، پس از تشتت و بی‌نظمی بازداشته می‌شدند (تا در رکابش باشند).

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «یوزعون» از ماده‌ی «وزع» (بر وزن جمع) به معنای بازداشتن است و هرگاه این تعبیر در مورد لشکر به کار رود به این معناست که برای جلوگیری از پراکندگی نیروها، ابتدای لشکر را نگه می‌دارند تا بقیه‌ی افراد به لشکر ملحق شوند.^(۱) «ایزاع» یعنی تقسیم حکیمانه‌ی نیروها به صورتی که هر یک در جای خود قرار گیرند و در یک خط باشند.^(۲)
- جنّ و پرنده که در این آیه ذکر شده، از باب مثال است و گرنه باد و ابر و چیزهای دیگر نیز تحت فرمان سلیمان بود.
- قرآن کریم بارها از جنّ سخن به میان آورده و یکی از سوره‌های آن به همین نام است. در این جا به چند ویژگی آنها اشاره می‌کنیم:
- * جنّ، موجودی است باشعور و مخاطب پروردگار قرار می‌گیرد. ﴿یا معشر الجنّ والانس﴾^(۳)
- * بعضی از آنها مؤمن و بعضی کافرند. ﴿و اَنَا مِّنَّا الْمُسْلِمُونَ﴾^(۴)، ﴿و اَنَا مِّنَّا الصّٰلِحُونَ و مِّنَّا دُونَ ذٰلِكَ﴾^(۵)
- * زن و مرد دارند، زاد و ولد دارند و طبیعتاً شهوت دارند. ﴿لَمْ یَطْمَئِنِّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾^(۶)

۱. تفسیر نمونه. ۲. التحقیق فی کلمات القرآن. ۳. انعام، ۱۳۰.
 ۴. جنّ، ۱۴. ۵. جنّ، ۱۱. ۶. الرحمن، ۵۶.

* برای سلیمان، غَوَاصی و بتّایی می‌کردند. (۱) ﴿وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَتَاءً وَغَوَاصٍ﴾ (۲)

پیام‌ها:

- ۱- سلیمان از لشکریانش سان می‌دید. ﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ﴾
 - ۲- انسان دارای قدرتی است که می‌تواند جنّ و پرنده را تحت فرمان خود درآورد. ﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالانْسِ وَالطَّيْرِ﴾
 - ۳- برخی انبیا حکومت داشتند. ﴿حشر لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ﴾
 - ۴- جنّ می‌تواند به انسان کمک کند. ﴿مِنَ الْجِنِّ وَالانْسِ﴾
 - ۵- ولایت انبیا تنها بر انسان‌ها نیست. ﴿مِنَ الْجِنِّ وَالانْسِ وَالطَّيْرِ﴾
 - ۶- نظم، در همه جا ارزشمند است ولی در لشکر و سپاه یک ضرورت و ارزش ویژه است. ﴿فَهَمَّ يوزعون﴾
 - ۷- تمرین و آموزش و آماده‌باش، برای لشکر الهی یک ضرورت است. ﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ... يوزعون﴾
 - ۸- علم و دانش سلیمان وسیله و مقدمه‌ی دست‌یابی به آن همه امکانات و تسخیر نیروها شد. ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ... اوتینا من كل شيء... و حشر لِسُلَيْمَانَ...﴾
- ﴿۱۸﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
- (سلیمان با لشکر خود حرکت می‌کرد) تا به وادی مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان! به خانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش شما را ناآگاهانه پایمال نکنند.

۰۱. برای توضیح بیشتر درباره‌ی جنّ، بنگرید به سوره‌ی جنّ و قاموس قرآن، ج ۲، ص ۶۱ - ۷۳.

نکته‌ها:

- «نمل» در لغت به معنای حرکت زیاد با پای کوچک است.^(۱)
- کلمه‌ی «نَمْلَةٌ» را می‌توان به خاطر تنوین آن، مورچه‌ای بزرگ و فرمانده معنا کرد که در این صورت در زندگی مورچگان مدیریت و فرماندهی وجود دارد و می‌توان تنوین را نشانه‌ی ناشناسی مورچه معنا کرد که در این صورت پیام آیه این می‌شود که حتی اگر ناشناسی اخطار دلسوزانه می‌دهد، به هشدارش توجه کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- حیوانات، با شعور خود منطقه‌ای را برای زندگی انتخاب می‌کنند. ﴿وَادْأَنفَلَ﴾
- ۲- گفتگو و امر و نهی در میان حیوانات نیز وجود دارد. ﴿قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ﴾
- ۳- در میان مورچگان، هم فرماندهی و هم اطلاع‌رسانی و هم فرمان‌بری وجود دارد. ﴿قَالَتْ نَمْلَةٌ ... أَدْخُلُوا﴾
- ۴- حیوانات شعور دارند و مفاسد و ضررها را می‌شناسند و به یکدیگر هشدار می‌دهند. ﴿أَدْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ﴾
- ۵- غریزه دفع ضرر احتمالی، در حیوانات نیز وجود دارد. ﴿أَدْخُلُوا... لَا يَحِطُّنَّكُمْ﴾
- ۶- کسی که با احساس خطر، هم‌نوع خود را هشدار ندهد از مورچه هم کمتر است. ﴿لَا يَحِطُّنَّكُمْ﴾
- ۷- هنگام راه رفتن دقت کنیم تا مورچگان را پایمال نکنیم. ﴿لَا يَحِطُّنَّكُمْ﴾
- ۸- انبیا در امور عادی خود، مثل دیگران زندگی می‌کردند. ﴿لَا يَحِطُّنَّكُمْ سَلِيمَانَ﴾
- ۹- فساد رهبر، مقدمه‌ی فساد مردم است. ﴿لَا يَحِطُّنَّكُمْ سَلِيمَانَ وَ جُنُودَهُ﴾
- ۱۰- مورچه، افراد انسان‌ها، بلکه شغل آنها را هم می‌شناسد. ﴿سَلِيمَانَ وَ جُنُودَهُ﴾
- ۱۱- اولیای خدا با آگاهی و عمد، حتی به مورچه‌ای ضرر نمی‌رسانند. ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ مورچگان از عدالت و تقوای حضرت سلیمان آگاهند و می‌دانند آن

بزرگوار آگاهانه به مورچه‌ای نیز ظلم نمی‌کند.

﴿۱۹﴾ فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ
الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وُلْدِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ
أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

پس (سلیمان) از سخن این مورچه با تبسمی خندان شد و گفت:
پروردگارا! به من الهام کن (و توفیق ده) که نعمتی که به من و به والدینم
بخشیده‌ای شکر کنم و عمل صالحی که آن را می‌پسندی انجام دهم و در
سایه‌ی رحمت خود، مرا در زمره‌ی بندگان شایسته‌ات وارد کن.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی ۱۶ ذکر شد که حضرت سلیمان عليه السلام گفت: زبان پرندگان را می‌دانیم، از این آیه معلوم می‌شود که دانستن زبان پرندگان از باب نمونه بوده است. زیرا آن حضرت کلام و گفتگوی مورچه را هم می‌دانست.
- کلمه‌ی «ایزاع» بالاتر از توفیق و چیزی شبیه الهام است، نظیر آیه‌ی «و اوحينا اليهم فعل الخيرات»^(۱) یعنی ما انجام کارهای خیر را به انبیا الهام کردیم.^(۲)
- کار صالح به تنهایی کافی نیست، ورود در گروه صالحان مهم است، زیرا:
* گاهی کار، صالح است، ولی فرد از نظر نفسانی صالح نیست و گرفتار ریا، سُمعه، غرور، عجب و حبط می‌شود.
- * گاهی کار صالح است، ولی عاقبت انحرافی پیش می‌آید و شخص عاقبت به خیر نمی‌شود.
- * گاهی کار صالح است، ولی یک نوع تک‌روی در آن است و شخص حاضر نیست با بندگان خدا همراه باشد. «اعمل صالحا ... في عبادك الصالحين»

پیام‌ها:

- ۱- یکی از اصول و شرایط رهبری و مدیریت، سعه‌ی صدر است. حضرت سلیمان جمله‌ی «لایشعرون» را آن هم از مورچه‌ای می‌شنود، ولی به روی خود نمی‌آورد و لبخند می‌زند. ﴿فتبسم﴾
- ۲- انتقاد و حرف حق را از هر کس بشنوید و از آن استقبال کنید. (سلیمان سخن مورچه را پسندید) ﴿فتبسم﴾ انتقادپذیری، یک ارزش است.
- ۳- خداوند اولیای خود را تحت تربیت مخصوص خود قرار می‌دهد. ﴿و هم لایشعرون - فتبسم﴾ خداوند، سلیمان را با آن مقام و سلطنتش گرفتار حرف یک مورچه می‌کند تا بدین وسیله در وجود او تعادل برقرار کند.
- ۴- زمانی باید شاد و خندان باشیم که حتی مورچه‌ها به عدالت ما امیدوار باشند. ﴿و هم لایشعرون - فتبسم﴾
- ۵- خنده‌ی انبیا، تبسم است نه قهقهه. سلیمان در حالی که خنده‌اش گرفته بود، تبسم کرد. ﴿فتبسم ضاحکا﴾
- ۶- سلیمان سخنان مورچه را فهمید و به زیردستان خود توجه کرد. ﴿من قولها﴾
- ۷- دعا، مخصوص هنگام اضطرار نیست؛ انبیا در اوج عظمت و قدرت دعا می‌کردند. ﴿رب﴾
- ۸- توفیق شکرگزاری را از خدا بخواهیم. ﴿رب اوزعنی ان اشکر﴾
- ۹- انسان در برابر نعمت‌هایی که تاکنون به او رسیده باید شکر کند و در برابر مسئولیت آینده باید به فکر عمل صالح و جلب رضای خدا و ملحق شدن به نیکان باشد. ﴿اشکر - اعمل صالحا...﴾
- ۱۰- فرزندان، هم باید در مقابل نعمت‌هایی که خداوند به آنان داده شکر کنند و هم در مقابل نعمت‌هایی که به والدین آنان داده است. ﴿علی و علی والدی﴾
- ۱۱- شکر خدا تنها با زبان نیست، عمل صالح و استفاده‌ی صحیح از نعمت‌ها نیز شکر الهی است. ﴿اشکر... اعمل صالحا﴾

۱۲- سلیمان با آن که لشکریان فراوان و حاکمیت قوی دارد و زبان حیوانات را نیز می‌داند، باز به فکر عمل صالح است نه به دنبال لذت و توسعه‌ی قدرت و افتخار. ﴿اعمل صالحاً﴾

۱۳- دعا و تلاش حاکمان باید برای انجام کار خوب باشد. ﴿اعمل صالحاً﴾

۱۴- کار، به شرطی نیک است که خدایسند باشد. ﴿صالحاً ترضاه﴾

۱۵- کار نیکی ارزش دارد که رضای خدا را جلب کند، نه فقط رضای مردم را. ﴿صالحاً ترضاه﴾

۱۶- عالی‌ترین مقصد در حکومت صالحان، رضای خداست. ﴿ترضاه﴾

۱۷- انبیا نیز به امداد الهی نیاز دارند. ﴿اوزعنی... ادخلنی﴾

۱۸- زندگی در جامعه صالح ارزش است، نه زندگی در میان مردم ناصالح، آن هم به خاطر رفاه یا درآمد و لذت. ﴿ادخلنی... فی عبادک الصالحین﴾

۱۹- برخورداری از امکانات، و قدرت امروز خود را نشانه‌ی رسیدن به رحمت الهی ندانید و برای رشد و تعالی خود دعا کنید. ﴿و ادخلنی﴾

۲۰- امکانات انسان، نتیجه‌ی کار او نیست بلکه از رحمت الهی سرچشمه می‌گیرد. ﴿برحمتک﴾

۲۱- هر کس، در هر شرایطی باید به رحمت الهی متوسل شود، حتی پیامبران. ﴿برحمتک﴾

۲۲- تکروی، ممنوع. ﴿و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین﴾

﴿۲۰﴾ وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ

و(سلیمان) جویای حال پرندگان شد و (هدهد را ندید)، گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی‌بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی‌بینم) یا از غایبان است.

﴿۲۱﴾ لَأَعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَنِ مُّبِينٍ

قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می‌کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجهی) برای من بیاورد.

﴿۲۲﴾ فَمَكَتَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ

بِنَبَأٍ يَقِينٍ

پس دیری نپایید که (هدهد آمد و) گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو (با) همه‌ی عزّت و شوکتی که داری) از آن آگاه نشده‌ای و برای توان (منطقه‌ی) سبا گزارشی مهم و درست آورده‌ام.

نکته‌ها:

- بعضی گفته‌اند: مراد از هدهد در این جا، هدهد خاصی است؛ و دلیل خود را الف و لام در «الهدهد» و قدرت انسان‌شناسی و مکتب‌شناسی او دانسته‌اند که توضیح این مطلب را در آیات بعد خواهیم خواند. (۱)
- ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: چرا حضرت سلیمان از میان پرندگان تنها سراغ هدهد را گرفت؟ امام فرمودند: زیرا او آب را در درون زمین می‌بیند، همان گونه که ما روغن را در ظرف بلورین می‌بینیم. (۲)
- بعضی برای عذاب هدهد نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند از جمله: جدا کردن او از جفتش، کندن پرهای او، در معرض آفتاب قرار دادن، طرد کردن او از دربار سلیمان یا قرار دادن او با دشمن در یک قفس. (۳)

پیام‌ها:

- ۱- تفقّد از زیردست، بازدید از کار آنان و جست‌وجو از احوالشان، از اصول اسلامی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی و مدیریتی است. ﴿تَفَقَّد﴾
- ۲- مسایل بزرگ، شما را از مسایل کوچک باز ندارد. ﴿تَفَقَّد الطَّيْر﴾
- ۳- زود قضاوت نکرده و نیروهای تحت امر خود را متهم نکنیم؛ شاید مشکلی در

۱. تفاسیر فرقان وفی ظلال. ۲. تفسیر مجمع البیان.

۳. تفاسیر روح البیان و کنز الدقائق.

میان باشد که ندانیم. ﴿مالی لا أرى الهدهد﴾

۴- تیزی و دقت و تسلط، شرط لازم برای رهبری است. ﴿مالی لا أرى الهدهد﴾

۵- حاکم و قاضی باید شرایط خاصی داشته باشد از جمله:

الف: محبت و دقت. ﴿تفقد الطیر﴾

ب: تواضع. ﴿مالی لا أرى الهدهد﴾

ج: صلابت در برابر متخلف. ﴿لأعدبته او لاذبجته﴾

د: فرصت دادن به متهم. ﴿لیأتینی﴾

۶- نظارت دقیق بر حضور و غیاب نیروها، در کارهای تشکیلاتی یک ضرورت

است، همان گونه که تخلف بی دلیل از مقررات و ترک کردن پست خود، گناه

نابخشودنی است. ﴿ام کان من الغائبین﴾

۷- تنبیه حیوان متخلف، مانعی ندارد. ﴿لأعدبته﴾

۸- حیوان، تنبیه را درک می کند. ﴿لأعدبته﴾

۹- وقتی که غیبت از سوی یک پرنده این همه تهدید لازم داشته باشد، پس ما با

آن همه غیبت ها و عدم حضورها چه تکلیفی داریم؟ ﴿لأعدبته﴾

۱۰- انبیا، هم قانون می آورند و هم اجرا می کنند. ﴿لأعدبته﴾

۱۱- برای مجازات متخلفان، باید کیفرهای متعددی قرار داد تا در اجرای قانون،

به بن بست نرسیم. ﴿لأعدبته او لاذبجته﴾

۱۲- قاطعیّت و عذرپذیری، همراه یکدیگر لازم است. ﴿لأعدبته - لیأتینی﴾

۱۳- در مدیریّت و تشکیلات، سهل انگاری ممنوع. ﴿لأعدبته - لاذبجته - لیأتینی﴾

(وجود حرف «لام» در سه جمله، نشانه‌ی قاطعیّت است)

۱۴- برای حفظ نظام و گرفتن زهر چشم از متخلفان، مانعی ندارد که برای یک

تخلف کوچک، جریمه‌ی سنگینی قرار دهیم. ﴿عذاباً شدیداً﴾

۱۵- راه دفاع را به روی متهم نبندید. ﴿او لیأتینی بسطان مبین﴾

۱۶- حیوانات، شعوری دارند که می توانند برای کارهای خود استدلال و توجیه

داشته باشند. ﴿لِیَاتِنِّیْ بَسْلَطَانَ﴾

۱۷- با وجود منطق و استدلال، حتّی سلیمان در برابر هدهد تسلیم می‌شود.

﴿لِیَاتِنِّیْ بَسْلَطَانَ﴾

۱۸- در یک تشکیلات، برای هر کار و مأموریتی، حکم و مجوزی لازم است.

﴿بَسْلَطَانَ مِیْن﴾

۱۹- آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است. ﴿فَمَكْتُ غَیْرِ عِیْدِ قَال﴾

۲۰- حیوان می‌تواند به چیزی برسد که انسان نرسیده باشد. ﴿اِحطْتُ بِمَا لَمْ تَحْطُ﴾

۲۱- سیروسیاحت، کلید کسب اطلاعات جدید است. ﴿اِحطُّ﴾

۲۲- آزادی بیان، یکی از ویژگی‌های حکومت صالحان است. ﴿اِحطْتُ بِمَا لَمْ تَحْطُ بِهِ﴾

۲۳- علم و دانایی، به سن و جنس و شکل ربطی ندارد. ﴿اِحطْتُ بِمَا لَمْ تَحْطُ﴾

۲۴- انبیا نیز تحت تربیت الهی هستند. سلیمانی که می‌گفت: «او تینا من کل شیء» به

من همه چیز داده شده، پرنده‌ای به او می‌گوید: من چیزی می‌دانم که تو هم

نمی‌دانی. ﴿اِحطُّتُ بِمَا لَمْ تَحْطُ بِهِ﴾

۲۵- در حکومت انبیا، تملّق و ترس وجود ندارد. ﴿اِحطُّتُ بِمَا لَمْ تَحْطُ بِهِ﴾

۲۶- بزرگان و مسئولان حکومت نباید منبع اطلاعات خود را در افراد یا گروه‌های

خاصّی منحصر کنند. (هدهد برای سلطان گزارش دارد) ﴿اِحطت - جئتک﴾

۲۷- در گزارش‌ها، اخبار قطعی و تأیید شده را بگویید. ﴿بِنَبَأٍ یَقِیْن﴾

۲۸- وجود افراد یا سازمانی برای خبرگیری از خارج از منطقه‌ی حکومتی لازم

است. (البّته نه برای جاسوسی، بلکه برای دعوت و ارشاد یا آمادگی دفاعی)

﴿مِن سِبْأ﴾

۲۹- آنچه در خبر مهم است، قطعی بودن آن است؛ خبرنگار بزرگ باشد یا

کوچک، انسان باشد یا حیوان. ﴿بِنَبَأٍ یَقِیْن﴾

۳۰- مسئولان حکومت، تنها بر خبرهای قطعی تکیه کنند. ﴿بِنَبَأٍ یَقِیْن﴾

﴿۲۳﴾ اِنِّیْ وَجَدْتُ اَمْرًا تَمْلِكُهُمْ وَاُوْتِیْتُ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ وَّلَهَا عَرْشٌ عَظِیْمٌ

(هدهد توضیح داد:) همانا من زنی را یافتم (به نام بلقیس) که بر مردم سلطنت می‌کرد و از همه چیز (دنیا) برخوردار بود و تخت بزرگی داشت.

﴿۲۴﴾ وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ وَزَیِّنَ لَهُمُ الشَّیْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَاَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیْلِ فَهُمْ لَا یَهْتَدُونَ

آن زن و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته، پس آنان را از راه (حق) بازداشته و آنان هدایت نمی‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- برخی حیوانات شناخت بالایی دارند. ﴿اِنِّیْ وَجَدْتُ اَمْرًا﴾ هدهد مفاهیمی چون زن و مرد، تاج و تخت، حکومت و مالکیت، توحید و شرک، خورشید و سجده، شیطان و تزیین‌های او، حق و باطل، هدایت و ضلالت را می‌شناسد.
- ۲- گوش دادن به سخنان دیگران، نشانه‌ی ادب و یکی از شرایط مدیریت است؛ گرچه گوینده‌ی سخن، حیوان باشد. ﴿اِنِّیْ وَجَدْتُ اَمْرًا﴾
- ۳- زن می‌تواند حکومت کند؛ ﴿تَمْلِكُهُمْ﴾ ولی حکومت زن بر جامعه، حتی برای یک پرنده هم عجیب است. ﴿وَجَدْتُ اَمْرًا - وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا﴾
- ۴- حکومت حضرت سلیمان، در ابتدا جهانی نبوده است. ﴿اَمْرًا تَمْلِكُهُمْ﴾
- ۵- تشکیل نظام و حکومت، سابقه‌ی تاریخی دارد. ﴿تَمْلِكُهُمْ﴾
- ۶- عوامل انحراف عبارتند از:

الف: رهبر گمراه. ﴿وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ﴾

ب: زرق و برق. ﴿یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ﴾

ج: امکانات و رفاه. ﴿اُوْتِیْتُ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ﴾

د: شیطان و تزیین‌های او. ﴿زین لهم الشیطان﴾

۷- برخورداری از نعمت‌های الهی، نشانه‌ی قُرب یا بُعد نیست. (خداوند هم به سلیمان می‌دهد و هم به زنی کافر. در آیات قبل سلیمان گفت: «او تینا من کل شیء» به ما همه چیز داده شده؛ درباره‌ی بلقیس نیز می‌خوانیم: «و او تیت من کل شیء» به او نیز همه چیز داده شده است).

۸- نعمت‌های خداوند در دست صالحان، فضل مبین و آشکار است؛ ﴿او تینا من کل شیء انّ هذا هو الفضل المبین﴾ ولی در دست دیگران تاج و تخت و عرش عظیم می‌شود. ﴿او تیت من کل شیء و لها عرش عظیم﴾

۹- انسان از نظر فطرت، پرستشگر است؛ اگر حقّ را نپرستد به سراغ باطل می‌رود. ﴿وجدتها و قومها یسجدون...﴾

۱۰- مردم، دینی را می‌پذیرند که حاکمان و پیشوایانشان پذیرفته باشند. «الناس علی دین ملوکهم» ﴿وجدتها و قومها یسجدون للشمس﴾

۱۱- هر مشکلی را به اهلش بگویید. (گزارش انحراف و شرک را باید به سلیمان گفت). ﴿یسجدون للشمس﴾

۱۲- سابقه‌ی خورشیدپرستی، هم در زمان ابراهیم علیه السلام بوده است؛ ﴿هذا ربّی هذا اکبر﴾^(۱) و هم در زمان سلیمان علیه السلام. ﴿یسجدون للشمس﴾

۱۳- بهترین وسیله‌ی انحراف مردم، تزیین کارهای زشت آنهاست. ﴿زین لهم الشیطان﴾

۱۴- گذشته‌ی بد افراد، نشانه‌ی انحراف قطعی آنها در آینده نیست. (بلقیس و قوم او منحرف بودند ولی بعداً هدایت شدند). ﴿لایهتدون﴾

۱۵- در گزارش‌ها، اصل خبر را بگویید و تحلیل و برداشت را به اهلش واگذار کنید. ﴿انّی وجدتُ... فهم لایهتدون﴾ (آنچه همدگزارش داد صحیح بود، ولی آن جا که تحلیل کرد خلاف گفت، زیرا آنها هدایت شدند).

﴿۲۵﴾ أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

(جلوه دادن شیطان، اعمال مردم را برای آن است) که آنان سجده نکنند
برای خداوندی که چیزهای ناپیدای آسمان‌ها و زمین را بیرون می‌آورد (و)
آشکار می‌کند) و عملکرد نهان و آشکار شمارا می‌داند.

﴿۲۶﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

خداوندی که معبودی جز او نیست (و) پروردگار عرش بزرگ است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «خَبَاء» به معنای پوشیده و پنهان است. حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «المرء مخبوءٌ
تحت لسانه»^(۱) ارزش و شخصیت انسان در زیر زبانش مخفی است.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

□ نمونه‌ی بیرون آوردن مخفی‌ها در آسمان‌ها و زمین؛ رویش گیاهان و بارش باران است.
خوشه در درون دانه مخفی است و قدرت الهی، آن را از دل دانه بیرون می‌آورد. همه‌ی
چیزهایی که از قوه به فعلیت در می‌آیند مصداق همین آیه‌ی «يُخْرِجُ الْخَبَاءَ» هستند.

پیام‌ها:

۱- هدف شیطان از تزیین بدی‌های مردم آن است که آنان برای خدا سجده نکنند.

﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ - أَلَّا يَسْجُدُوا﴾

۲- کسی که در برابر خدا سجده نکند، حیوان هم از او انتقاد می‌کند. ﴿أَلَّا يَسْجُدُوا﴾

۳- سجده، مظهر خداپرستی است. ﴿أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ﴾

۴- عوامل طبیعی، ابزار و وسایل قدرت‌نمایی خدا هستند. ﴿يُخْرِجُ الْخَبَاءَ﴾ گرچه

آب، خاک و نور نقش دارند، ولی بیرون آورنده حقیقی اوست.

۵ - عالم محضر خداست. ﴿یعلم ما تخفون و ما تُعلنون﴾

بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پنهان و پیدا به نزدش یکی است
 ۶- دلیل سجده‌ی ما، قدرت او، ﴿یخرج الحَبَّاءُ﴾ علم او، ﴿یعلم﴾ یکتایی او، ﴿لا اله الا هو﴾ و ربوبیت و عظمت اوست. ﴿رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾

﴿۲۷﴾ قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكٰذِبِیْنَ

(سلیمان بعد از شنیدن گزارش هدهد) گفت: به زودی خواهیم دید که آیا
 (در گزارشت) راست گفتی یا از دروغگویانی؟

﴿۲۸﴾ اِذْهَبْ بِكِتٰبِیْ هٰذَا فَاَلْقِهٖ اِلَیْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَاَنْظُرْ مَاذَا یَرْجِعُوْنَ

این نامه‌ی مرا ببر و به سوی آنها بیفکن؛ آن گاه از آنان روی برتاب، پس
 بنگر چه جوابی می‌دهند.

نکته‌ها:

□ نامه‌نگاری و مکاتبه پیامبران با کفار و مشرکان، سایقه‌ای طولانی دارد و سیره‌ی پیامبراسلام ﷺ نیز بود. آن حضرت نامه‌هایی به سران کشورهای ایران و روم فرستادند. فرستادن پیام و رایزن فرهنگی و سفیر و مأمور، و پیش قدم شدن در این مسایل، به خاطر رسیدن به اهداف ارشادی و فرهنگی، از سیره‌ی پیامبران است.

پیام‌ها:

- ۱- زودباوری ممنوع؛ رد کردن حرف دیگران نیز بدون دلیل ممنوع. ﴿سننظر﴾
 (در مورد مسایل مهم، به یک گزارش اعتماد نکنید).
- ۲- ادعا و تبلیغات دیگران، ما را از تحقیق باز ندارد. (هدهد ادعا کرد: خبر من یقینی است، ولی سلیمان گفت: ما باید بررسی کنیم) ﴿سننظر﴾
- ۳- تحقیق کردن، مخصوص گزارش‌های شخص فاسق نیست؛ بلکه هنگام شک نیز تحقیق و بررسی لازم است. ﴿سننظر﴾

- ۴- نه تصدیق، نه تکذیب، بلکه تحقیق. «سنظر أصدقت أم كنت من الكاذبين»
 ۵- نقاط مثبت را قبل از نقاط منفی بازگو کنید. «أصدقت أم...»
 ۶- با یک راستگویی در گروه صادقین قرار نمی‌گیریم، ولی با یک دروغ جزو دروغگویان می‌شویم. («صدقت» به صورت فعل ولی «کاذبین» به صورت اسم فاعل آن هم با کلمه‌ی «كنت» آمده است).
 ۷- پرندگان نیز در اختیار اجرای اوامر خدا و اولیای او قرار دارند. «إذهب بکتابی»
 ۸- قلم، یکی از مهم‌ترین ابزار هدایت و ارشاد است. «إذهب بکتابی»
 ۹- برای ارشاد و هدایت دیگران و برقراری ارتباط صحیح و مفید با آنان، پیش قدم باشیم. «إذهب بکتابی»
 ۱۰- در گزینش افراد برای انجام مأموریت‌ها، هر کس شناخت و احساس بیشتری دارد اولویت خواهد داشت. «إذهب»
 ۱۱- برای رسیدن به اهداف الهی، نامه نوشتن مرد به زن مانعی ندارد. «کتابی»
 ۱۲- در زمینه مسایل عقیدتی، بعد از شنیدن گزارش‌های تلخ، باید عکس‌العمل فوری و غیرت دینی از خود نشان داد. «إذهب بکتابی»
 ۱۳- در انتقال مطالب و مفاهیم، امین باشیم. «بکتابی هذا»
 ۱۴- شناسایی مخفیانه و دور از چشم، عمیق‌ترین نوع شناخت‌هاست. «ثم تولّ»
 ۱۵- با حکومت‌ها و سیستم‌های سیاسی و پیچیده، نمی‌توان ساده برخورد کرد. «الفه ثم تولّ»
 ۱۶- قدرت طرّاحی و برنامه‌ریزی، از شرایط مدیریت است. «إذهب بکتابی - ثم تولّ»
 ۱۷- به دیگران فرصت تفکر دهیم. «فانظر ماذا يرجعون»
 ۱۸- شرط توفیق در ارشاد و امر به معروف، شناسایی حالت‌ها و روحیه‌ی دیگران است. «فانظر ماذا يرجعون»
 ۱۹- شناسایی فرد کافی نیست؛ نظام و دست اندرکاران را باید به حساب آورد. «الیهم - عنهم - يرجعون»

۲۰- حالت‌های دشمن را زیر نظر داشته باشید. ﴿فانظر ماذا يرجعون﴾

﴿۲۹﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْاْ اِنِّیْ اَلْقِیْ اِلَیَّ كِتَابٌ كَرِیْمٌ

(چون هدهد نامه را نزد بلقیس افکند، او به شگفت آمد و) گفت: ای اشراف (و بزرگان کشور)! نامه‌ای پرارزش به سوی من افکنده شد.

﴿۳۰﴾ اِنَّهُ مِنْ سُلَیْمٰنَ وَاِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نامه از سلیمان است و (مضمون آن) این است: به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿۳۱﴾ اَلَا تَعْلُوْا عَلَیَّ وَاَتُوْنِیْ مُسْلِمِیْنَ

بر من برتری نجوید. نزد من آید و تسلیم (حق و مطیع من) باشید.

نکته‌ها:

▣ در این که چرا بلقیس به نامه سلیمان، «کتاب کریم» گفته است، دلایلی نقل شده از جمله:

الف: به خاطر جمله‌ی مبارکه‌ی «بسم الله الرحمن الرحيم».

ب: ممه‌ور بودن نامه به مهر سلیمان.

ج: محتوای ارشادی نامه.

د: به دلیل مقام سلیمان؛ و شاید هم به خاطر همه‌ی این موارد باشد.

پیام‌ها:

۱- بلقیس، داری اطرافیان و مشاورانی بود که اخبار و حوادث را با آنان در میان

می‌گذاشت. ﴿یا ایها الملأوا﴾

۲- سواد برای زن، یک ارزش است. ﴿القی الی کتاب کریم﴾

۳- بلقیس، تیزهوش و دارای قدرت شناخت بالایی بود. ﴿کتاب کریم﴾

۴- ارشاد و تبلیغ را با مهربانی و رحمت آغاز کنیم. ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾

۵- حتّی در نوشتن چند کلمه، جمله‌ی بسم الله الرحمن الرحيم را به صورت

کامل بنویسیم، نه خلاصه. «اِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»

۶- برتری جویی در برابر انبیا، برتری جویی در برابر خداوند است. «اَلَا تَعْلَمُوْا عَلٰی»

۷- دوری از تکبر و برتری جویی، زمینه‌ی تسلیم حق شدن است. «اَلَا تَعْلَمُوْا عَلٰی و

اَتُوْنِ مُسْلِمِیْنَ»

۸- نامه‌ها را ساده و خلاصه بنویسیم. القاب را حذف و اهداف را روشن نماییم.

از لعن و توهین دوری کنیم. رحمت و صلابت را در کنار هم مطرح نماییم.

«بِسْمِ اللّٰهِ... لَا تَعْلَمُوْا... و اَتُوْنِ»

﴿۳۲﴾ قَالَتْ يَآٰيَٰهَا الْمَلُوْٓا۟ اَفْتُوْنِیْ فِیْۤ اَمْرِیْ مَا كُنْتُ قَاطِعَةًۭ اَمْرًا

حَتّٰی تَشْهَدُوْٓنَ

(بلقیس) گفت: ای بزرگان! در کارم نظر دهید که بی حضور شما (تاکنون)

کاری را فیصله نداده‌ام.

﴿۳۳﴾ قَالُوْٓا نَحْنُ اَوْلُوْٓا۟ قُوَّةٍ وَّاَوْلُوْٓا۟ بِاَسِیِّ شَدِیْدٍ وَّاَلْاَمْرُۙ اِلَیْكَ فَاَنْظِرِیْ

مَاۤ اِذَا تَاْمُرِیْنَ

(اشراف) گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم (و نباید در برابر یک نامه از

موضع ضعف برخوردار کنیم)، ولی اختیار کار با توست، نظر خود را بیان

فرما تا ببینیم چه دستور می‌دهی؟ (و ما با قدرت انجام دهیم).

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «فتوی» و «فتی» از یک ریشه است. «شاب» به هر جوانی گفته می‌شود، ولی

«فتی» به جوانی گفته می‌شود که مدبر، شجاع، عاقل و با صلابت باشد. «فتوی» نیز به

معنای حرف عاقلانه، پخته و کامل است.

پیام‌ها:

- ۱- بلقیس، به اطرافیان خود بها می‌داد و با آنان مشورت می‌کرد. ﴿ما كنت قاطعة امراً حتى تشهدون﴾
- ۲- گاهی قدرت و امکانات، مانع پذیرفتن حق می‌شود. ﴿نحن اولوا قوّة و اولوا بأس﴾ (قدرت و مقام، مشاوران بلقیس را مغرور کرده بود).
- ۳- در مسایل حکومتی، باید حرف آخر را یک نفر بزند. ﴿والامر اليك﴾ (دیگران نظر می‌دهند ولی حق تصمیم‌گیری با یک نفر است). ﴿فانظري ماذا تأمرين﴾
- ۴- بلقیس، فرمانده نیروهای مسلح زمان خود بود. ﴿نحن اولوا قوّة و اولوا بأس و الامر اليك﴾

﴿۳۴﴾ قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا
أَذَلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ

(بلقیس) گفت: بی شک، هرگاه پادشاهان به منطقه‌ی آبادی وارد شوند (و هجوم برند)، آن جا را به تباهی می‌کشند و عزیزان آن جا را ذلیل می‌کنند و این، سیرده‌ی همیشگی آنان است.

پیام‌ها:

- ۱- اعتراف به روحيات و خصلت‌های پادشاهان، نشانه‌ی شهامت بلقیس است. ﴿قالت إن الملوك...﴾
- ۲- بلقیس هم دغدغه‌ی شکست از سلیمان و هم دلبستگی به آبادی کشور خود داشت. ﴿افسدوها و جعلوا اعزّة اهلها اذلة﴾
- ۳- تنها به قدرت خود تکیه نکنید؛ دیگران را نیز به حساب آورید. (اطرافیان بلقیس می‌گفتند: «نحن اولوا قوّة و اولوا بأس شدید»، ولی بلقیس هشدار داد که قدرت سلیمان را کم نپندارید). ﴿قالت ان الملوك...﴾
- ۴- شیوه‌ی حکومت‌های غیر الهی، ایجاد فساد و ذلت در بین منطقه و مردم

است. ﴿كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾

۵- آفت حکومت و قدرت، سلطه طلبی، جنگ افروزی و ویرانگری است.
﴿الْمُلُوكُ... افسدوها و جعلوا عِزَّةَ اهلها اذَلَّةً﴾

﴿۳۵﴾ **وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ سُلُونًا**

و همانا من (جنگ را صلاح نمی بینم)، هدیه ای با ارزش به سویشان می فرستم، پس چشم براهم تا ببینم فرستادگان من با چه خبری برمی گردند. (شاید با قبول هدایا از سوی سلیمان، ما هم درامان باشیم)

پیام ها:

- ۱- زن، ذاتاً جنگجو نیست. ﴿إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ﴾
- ۲- حرکت هایی که انگیزه ی مادی داشته باشد، با رسیدن به مادیات آرام می گیرد.
﴿بهَدِيَّةٍ﴾ (خصلت پادشاهان، فریفتگی آنان در برابر هدایا است)
- ۳- هدیه، گاهی در واقع رشوه و حَقِّ السُّكُوت است. ﴿بهَدِيَّةٍ﴾
- ۴- دشمنان نیز ما را با فرستادن هدایا آزمایش می کنند. ﴿مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ﴾
- ۵- طاغوت ها و پادشاهان، می دانستند که انبیا هدف مادی ندارند ولی با این حال برای جذب و آرام کردن آنان تلاش می کردند. ﴿مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ﴾

﴿۳۶﴾ **فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ**

چون (پیک حامل هدایا) نزد سلیمان آمد، سلیمان گفت: آیا مرا با مالی ناچیز مدد می کنید؟ پس (بدانید) آنچه خداوند به من داده بهتر است از آنچه به شما داده است، (من با هدیه ی شما شاد نمی شوم) بلکه شما هستید که به هدیه ی خودتان خوشحالیید.

﴿۳۷﴾ اِرْجِعْ اِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا
اٰذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ

(سلیمان به پیک بلقیس) گفت: به سوی آنان برگرد، پس ما حتماً لشکریانی بر آنان وارد می‌کنیم که برای آنان تاب مقابله نیست و ما حتماً آنان را از منطقه، ذلیلانه آواره می‌کنیم در حالی که خواری را احساس خواهند کرد.

پیام‌ها:

- ۱- انگیزه‌ی اولیای خدا مادیات نیست. ﴿اَتَمَدُّونَ﴾ (مردان خدا خود را با پول معامله نمی‌کنند، زیرا آنان امیر دنیا هستند نه اسیر آن).
- ۲- مردان خدا، تیزبین و هوشیار و قاطعند. انگیزه‌های فاسد را در پشت هدایا می‌بینند و می‌گریزند و صاحبان آن انگیزه‌ها را توبیخ و سرزنش می‌کنند. ﴿اَتَمَدُّونَ بَمَالٍ﴾
- ۳- هدایا را به نحو احسن بپذیرید و پاسخ دهید. ﴿اِذَا حِیَّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِاِحْسَنِ مِّنْهَا﴾^(۱) اما نه در مواردی که هدیه جنبه‌ی رشوه دارد. ﴿اَتَمَدُّونَ﴾
- ۴- کافر، همه را به کیش خود پندارد. ﴿اَتَمَدُّونَ بَمَالٍ﴾
- ۵- مال دنیا چیزی نیست. ﴿بَمَالٍ﴾ به اصطلاح ادبی، تنوین برای تحقیر است.
- ۶- مردان خدا نعمت‌ها را از او می‌دانند. ﴿فَا اَتَانِ اللّٰهَ﴾
- ۷- گاهی بیان قدرت خود، لازم است. ﴿فَا اَتَانِ اللّٰهَ خَيْرٌ مِّمَّا اَتَاكُم﴾
- ۸- بهترین اهرم برای طرد مال حرام، توجّه به الطاف الهی است. ﴿اَتَمَدُّونَ بَمَالٍ فَا اَتَانِ اللّٰهَ خَيْرٌ مِّمَّا اَتَاكُم﴾
- ۹- اولیای خدا با الطاف الهی به آرامش می‌رسند. ﴿فَا اَتَانِ اللّٰهَ خَيْرٌ مِّمَّا اَتَاكُم﴾ و مردم مادی با مادیات. ﴿بَلْ اَنْتُمْ مَّهْدِيَّتُمْ تَفْرَحُوْنَ﴾
- ۱۰- علم و حکمت، بهتر از مال است. ﴿فَا اَتَانِ اللّٰهَ خَيْرٌ مِّمَّا اَتَاكُم﴾

- ۱۱- بعد از منطق، نوبت قدرت نمایی است. ﴿فَلنَأْتِيَهُمْ﴾
- ۱۲- در برابر کسانی که تنها به قدرت متکی هستند، با صلابت سخن بگویید. ﴿فَلنَأْتِيَهُمْ﴾
- ۱۳- جهاد، در ادیان قبل نیز مطرح بوده است. ﴿فَلنَأْتِيَهُمْ﴾
- ۱۴- تبلیغ و ارشاد، بدون هجرت و قدرت کارساز نیست. ﴿فَلنَأْتِيَهُمْ﴾
- ۱۵- کسی که از مادیات بگذرد، می‌تواند با قدرت سخن بگوید و از حَقِّ دفاع کند. ﴿ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلنَأْتِيَهُمْ﴾
- ۱۶- رهبر باید از قوای مسلح خود اطمینان کافی داشته باشد. ﴿بجنودٍ لاقِبِلَ لهم بها﴾
- ۱۷- قدرت نظامی اهل حق باید بیش از قدرت اهل باطل باشد. ﴿بجنودٍ لاقِبِلَ لهم﴾
- ۱۸- تحقیر و به ذلت کشاندن حکومت‌های کفر و شرک جایز است. ﴿أذَلَّةٌ وهم صاغرون﴾

﴿۳۸﴾ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا أَيْكُمُ يَا تَبِيْنِي بَعْرَشِيْهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُوْنِي مُسْلِمِيْنَ

(سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او (بلقیس، ملکه‌ی سبا) را - قبل از آن که آنان به حال تسلیم نزد من آیند - برای من می‌آورد؟

﴿۳۹﴾ قَالَ عَفْرِيْتُ مِّنَ الْجِنِّ اَنَا اءَاتِيْكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ وَاِنِّي

عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ اَمِيْنٌ

عفریتی از جنّ (که دارای قدرت و زیرکی خاصی بود به سلیمان) گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آن که از جای خود برخیزی، و من قطعاً بر این کار هم قدرت دارم و هم مورد اعتمادم.

نکته‌ها:

□ در کلمه‌ی «عفریت»، معنای شدت و قدرت نهفته است.

□ پس از بازگشت فرستادگان بلقیس، همراه با هدیه‌های خود و آگاهی ملکه‌ی سبا از این که سلیمان یک پادشاه نیست؛ ملکه تصمیم گرفت شخصاً نزد سلیمان آید تا اوضاع را از

نزدیک ببیند. سلیمان از حرکت بلقیس آگاه شد و خود را برای قدرت نمایی آماده کرد.

پیام‌ها:

- ۱- اطرافیان سلیمان، دارای قدرت فوق العاده یا خارق العاده بودند. ﴿اَیْکُمْ﴾
- ۲- میدان را برای رقابت صحیح باز گزاید. ﴿اَیْکُمْ﴾
- ۳- در شرایط مناسب از توانایی دیگران استفاده کنید. ﴿اَیْکُمْ یَاتِیْنِی﴾
- ۴- ملاک، لیاقت و توانایی است، نه جنسیت. ﴿اَیْکُمْ یَاتِیْنِی﴾ با این که در میان اطرافیان سلیمان، جنّ و پرنده و انسان، همه بودند ولی ملاک برتری، قدرت آوردن تخت است نه جنسیت آورنده‌ی آن.
- ۵- اگر تخت و تاج را از انسان بگیریم، تسلیم شدن او آسان است. ﴿یَاتِیْنِی بَعْرَشَهَا﴾
- ۶- قرآن مسأله‌ی طیّ الارض^(۱) را می‌پذیرد. ﴿یَاتِیْنِی بَعْرَشَهَا قَبْلَ اَنْ...﴾
- ۷- قدرت‌نمایی باید با مخاطب تناسب داشته باشد. ﴿عَرْشَهَا﴾
- ۸- برای ارشاد و هدایت دیگران، از امکانات خود آنان استفاده کنید. ﴿عَرْشَهَا﴾
- ۹- پیروز کسی است که قبل از دشمن اقدام کند. ﴿قَبْلَ اَنْ یَاتُوْنِی﴾
- ۱۰- کارهای فوق‌العاده باید با هدف عالی همراه باشد. ﴿یَاتِیْنِی بَعْرَشَهَا - یَاتُوْنِی مُسْلِمِیْنَ﴾
- ۱۱- حضرت سلیمان علم غیب داشت. ﴿یَاتُوْنِی مُسْلِمِیْنَ﴾
- ۱۲- در یک نظام و حکومت موفّق، باید از همه‌ی نیروها در جای خود استفاده کرد. ﴿قَالَ عَفْرِیْتُ مِنَ الْجِنِّ﴾
- ۱۳- جنّ می‌تواند به انسان کمک کند. ﴿قَالَ عَفْرِیْتُ مِنَ الْجِنِّ﴾
- ۱۴- لیاقت‌های خود را به دیگران اعلام کنید. ﴿اَنَا اَتِیْکَ﴾
- ۱۵- سرعت، قدرت و امانت، شرط انجام کارهای بزرگ است. ﴿قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَقَامِکَ - لَقُوْیْ اَمِیْنِ﴾

۱. «طیّ الارض»، نوعی معجزه و کرامت است، که به جای پیمودن و طی کردن مسافتی طولانی، زمین در زیر پای وی پیچیده گردد و در مدّتی اندک به مقصد رسد. (فرهنگ معین)

﴿۴۰﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ

کسی (به نام آصف بن برخیا) که به بخشی از کتاب (الهی) آگاهی داشت (سلیمان) گفت: من آن (تخت) را قبل از آن که پلک چشمت بهم بخورد نزد تو می آورم. (سلیمان پذیرفت و او تخت را آورد.) همین که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود مستقر دید، (به جای غرور و تکبر) گفت: این (توانایی وزیر من که مقداری از علم کتاب و اسم اعظم را می داند)، از لطف پروردگار من است، تا مرا (با این نعمت ها) بیازماید که آیا شکرگزارم یا کفران می کنم؟ و هر کس شکر کند، قطعاً به سود خویش شکر ورزیده و هر کس کفران نماید (به ضرر خویش گام نهاده، زیرا) پروردگار من (از شکر مردم) بی نیاز و کریم است. (بی نیازی و کرامت، برای خداوند ذاتی است و هرگز وابسته به شکر یا کفران کسی نیست).

﴿۴۱﴾ قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ

(سلیمان) گفت: تخت (ملکه) را برایش ناشناس گردانید، تا ببینم آیا پی می برد یا از کسانی است که پی نمی برند؟

نکته ها:

□ کسی که مقداری از علم کتاب را می دانست، «آصف بن برخیا» وزیر حضرت سلیمان و خواهر زاده ی او بود، چنانکه از امام هادی علیه السلام نیز نقل شده است. ^(۱) و امام باقر علیه السلام فرمودند: اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است که آصف بن برخیا تنها با دانستن یک حرف چنین قدرت نمایی کرد. ^(۲)

□ در این که منظور از علم کتاب چیست؟ گفته‌اند: مراد از آن، یا آگاهی از کتب آسمانی یا لوح محفوظ و یا اسم اعظم است.

□ سؤال: «أصف بن برخیا» چگونه تخت را بدون اجازه‌ی صاحبش حرکت داد و در آن تصرف کرد؟

پاسخ: این کار به خاطر ولایت انبیا بر اموال مردم و اهمّیت ارشاد بلقیس و مردم او بوده است.

□ کفر چند نوع است: یکی انکار خدا و یکی کفران نعمت‌ها.

□ شکر خداوند، اقسامی دارد: شکر با زبان، با قلب و با عمل.

فضایل امیر مؤمنان و اهل بیت علیهم‌السلام

* در آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: کسی که بخشی از علم کتاب را داشت، گفت: ای سلیمان! قبل از به هم زدن یک چشم، من تخت ملکه‌ی سبأ را از کشورش در این جا حاضر می‌کنم. اما در آیه‌ی آخر سوره‌ی رعد، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: کفار، رسالت تو را قبول ندارند، به آنان بگو کافی است که خداوند و کسی که تمام علم کتاب را دارد، میان من و شما گواه باشد. در روایات می‌خوانیم: مراد از کسی که تمام علم کتاب را دارد، علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. اگر کسی که بخشی از علم کتاب را می‌داند تخت بلقیس را در یک آن حاضر می‌کند، پس کسی که تمام علم کتاب را می‌داند، در تمام عمر چه قدرتی دارد؟

* امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت، نسبت به علم علی علیه‌السلام، مثل مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد نسبت به دریا. (۱)

* در روایات می‌خوانیم: امام صادق علیه‌السلام به سینه‌ی مبارکش اشاره کرد و فرمود: «و عندنا والله علم الكتاب كله» به خدا سوگند تمام علم کتاب نزد ما موجود است. (۲)

* در روایات بسیاری می‌خوانیم که امامان معصوم علیهم‌السلام خارج از قید زمان و مکان در مناطقی حاضر می‌شدند، مثلاً:

امام جواد علیه‌السلام، در لحظه‌ی شهادت پدرش از مدینه به طوس رفت.

امام کاظم علیه السلام، از زندان بغداد بیرون آمد و در مدینه حاضر شد. امام سجاد علیه السلام، در زمان اسارت، به کربلا رفت و بدن پدرش امام حسین علیه السلام، را دفن نمود. امام حسین علیه السلام، قبل از شهادت، قبضه‌ی خاکی از کربلا برداشت و در مدینه به ام‌السلمه داد. ^(۱) بنابراین طی الارض و حرکت برق‌آسا برای امامان سابقه دارد.

پیام‌ها:

- ۱- در کابینه‌ی سلیمان، دانشمندترین چهره‌ها وجود داشتند. «عنده علم من الكتاب»
- ۲- انسان می‌تواند بر طبیعت و قوانین طبیعی حاکم شود. «أنا آتیک»
- ۳- قدرت انسان می‌تواند از جنّ بیشتر باشد. «عَفْرِيت من الجنّ - الّذی عنده علم...»
- ۴- در مواردی باید قدرت خود را اظهار کرد. «أنا آتیک»
- ۵- علم منشأ قدرت است. با قدرت علمی می‌توان به جای شنیدن صدا و دیدن تصویر، خود اشیا و موجودات را جا به جا کرد. (در انسان، استعدادها، توانایی‌ها و اسراری است که تاکنون کشف نشده است). «أنا آتیک»
- توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر بُرنا بود
- ۶- در واگذاری مأموریت‌ها، مسارعه (سرعت عمل) یک امتیاز است. همان‌گونه که در فروش، مزایده و در خرید، مناقصه، عامل رقابت و ارزش است. «أنا آتیک به قبل أن یرتدّ الیک طرفک»
- ۷- مدّعیان علم و قدرت، باید عملاً حرف خود را اثبات کنند. «فلما رآه مستقراً»
- ۸- اولیای خدا نعمت را از او می‌دانند. «هذا من فضل ربّی»
- ۹- نعمت‌های الهی را حقّ خود ندانیم. «فضل ربّی»
- ۱۰- به علم و قدرت خود مغرور نشویم. «هذا من فضل ربّی»
- ۱۱- نعمت‌های الهی را به زبان آوریم. «هذا من فضل ربّی»
- ۱۲- دادن یا گرفتن نعمت‌ها برای رشد دادن ماست. «ربّی»

۱۳- نعمت‌های الهی وسیله‌ی بندگی و آزمایشند، نه کامیابی و لذت‌جویی.
﴿لیبلونی ءاشکر﴾

۱۴- انبیا نیز آزمایش می‌شوند. ﴿لیبلونی﴾

۱۵- انسان، مختار است، نه مجبور. ﴿مَنْ شکر... و مَنْ کفر﴾

۱۶- انسان در گرو عمل خویش است. ﴿و مَنْ شکر فَاِنَّمَا یَشکر لِنَفْسِه﴾

۱۷- خداوند به شکر ما نیاز ندارد. ﴿مَنْ شکر... و مَنْ کفر فَاِنَّ رَبِّي غنی کریم﴾

نعمت‌های الهی برخاسته از فضل و لطف بی‌پایان اوست و حتی اگر ما ناسپاسی کنیم، او به مقتضای ربوبیت خود به ما لطف می‌کند.

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

۱۸- در شیوه‌ی دعوت، تملق ممنوع است. ﴿و مَنْ کفر فَاِنَّ رَبِّي غنی﴾

۱۹- دارایی و سخاوت در کنار هم، ارزش است. ﴿غنی کریم﴾

۲۰- اولیای خدا بر اموال مردم ولایت دارند. ﴿نکروا لها﴾

۲۱- گاهی برای آزمایش هوش، تغییر و تحوّل جایز است. ﴿نکروا لها... نظر اُتهدی﴾

﴿۴۲﴾ فَلَمَّا جَاءَتْ قَبِيلَ أَهْكَذَا عَرَّشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتِنَا أَلْعِلمَ مِنْ

قَبِيلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

پس هنگامی که (بلقیس) آمد، به او گفته شد: آیا تخت تو این گونه است؟
گفت: گویا خود آن است، و پیش از این، به ما علم (به حَقانیت سلیمان) داده
شده و ما فرمان بردار بوده‌ایم.

﴿۴۳﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ

آنچه (آن زن) به جای خدا می‌پرستید، او را (از تسلیم شدن در برابر حق)
بازداشته بود، و او از قوم کافران بود، (ولی بعد از کفر، ایمان آورد).

نکته‌ها:

□ جمله‌ی «و اوتینا العلم» ظاهراً آدامه‌ی کلام بلیقیس است (که در ترجمه آورده‌ایم) و ممکن است سخن سلیمان و اطرافیان او باشد که گفته باشند: به ما، قبل از بلیقیس علم داده شده و قبل از او مسلمان بودیم.^(۱)

□ سؤال: بلیقیس که از حقانیت سلیمان اطلاع پیدا کرده بود، چرا زودتر تسلیم نشد؟ پاسخ: جامعه و محیط شرک مانع خطشکنی و تسلیم او شده بود، چنانکه قرآن فرمود: ﴿وَصَدَّهَا مَا كَانَتِ تَعْبُدُ مِنَ دُونِ اللَّهِ إِيَّاهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- در برخوردهای ابتدایی، حرف آخر را اول نزنید. «اهکذا - کانه هو» (نفرمود: «هذا عرشک» و او هم نگفت: «انّه هو».)
- ۲- مکتبی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. ﴿و اوتینا العلم من قبلها و کنا مسلمین﴾
- ۳- محیط، جامعه و عقائد خرافی، مانع از ایمان واقعی است. ﴿و صدّها ما کانت﴾
- ۴- سوء سابقه، دلیل داشتن آینده‌ی بد نیست. ﴿ایها کانت من قوم کافرین﴾

﴿۴۴﴾ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

به او (بلیقیس) گفته شد: وارد قصر شو! پس چون آن را دید، پنداشت برکه آبی است، (برای عبور) جامه از ساق پایش برگرفت، (تا تر نشود). سلیمان به او گفت: (این جا آبی نیست)، بلکه قصری از شیشه و بلور صیقلی است. (ملکه‌ی سبا) گفت: پروردگارا! من به خودم ظلم کردم و (اکنون) همراه سلیمان، در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرود آورده‌ام.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «صَّرح»، به معنای فضا یا قصر بزرگ است. «جُمَّة» یعنی متلاطم و متراکم، و «مَمْرَد» به معنای صاف است.

پیام‌ها:

- ۱- مقام رسالت، با جلال و شکوه و حکومت منافاتی ندارد. ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾
- ۲- در ارشاد و تبلیغ، هر کس را باید به شیوه‌ای هدایت کرد. ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾ با مرفه‌ان، جوری برخورد نکنیم که خیال کنند ایمان به معنای فقر است.
- ۳- امکانات مادی باید در خدمت تبلیغ دین قرار گیرد. ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾ با اهداف سلیمان‌گونه می‌توان از صنعت و امکانات مادی، برای ارشاد و هدایت دیگران کمک گرفت.
- ۴- از مهمانان کافر با حُسن خلق پذیرایی کنید. ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾
- ۵- شأن افراد را در پذیرایی‌ها حفظ کنید. ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾
- ۶- گاهی انسان می‌بیند، اما اشتباه تشخیص می‌دهد. (خطای چشم) ﴿حَسْبَتْهُ لِحْمَةَ﴾
- ۷- کاخ نشینان کافر را در برابر صنعت و ابتکار و هنر و زیبایی‌های نظام خود، به کرنش وادارید. ﴿صَّرح مَمْرَد من قواریر﴾
- ۸- سابقه‌ی آینه‌کاری و استفاده از شیشه در معماری، به زمان حضرت سلیمان بر می‌گردد. ﴿صَّرح مَمْرَد من قواریر﴾
- ۹- پذیرفتن حق، نشانه‌ی حریت است نه ضعف. ﴿رَبِّ ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾
- ۱۰- وابستگی و دلبستگی به غیر خدا و پرستش غیر او - هر کس و هر چه باشد - ظلم است. ﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾
- ۱۱- توبه‌ی واقعی آن است که گذشته‌ها را با اقرار جبران کنیم و راه آینده را با چراغ هدایت الهی طی کنیم. ﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي وُ أَسَلَمْتُ مَعَ سَلِيمَانَ﴾
- ۱۲- داشتن نام و نان و عنوان و اطرافیان، شمارا در اقرار به حق و تغییر عقیده اسیر نکند. ﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي وُ أَسَلَمْتُ﴾

- ۱۳- تکامل، مراحلی دارد: مرحله‌ی نخست: خروج از ظلمت و مرحله‌ی بعد ورود در نور است. ﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسَلْتُ مَعَ سَلِيمَانَ﴾
- ۱۴- روح ایمان، همان تسلیم است. (هم سلیمان در دعوتنامه‌ی خود به آن اشاره دارد: ﴿وَأَتَوْنِي مُسْلِمِينَ﴾ و هم ملکه‌ی سبا در پایان کار می‌گوید: ﴿أَسَلْتُ﴾
- ۱۵- ایمان، تسلیم شدن در برابر خالق هستی است، نه در برابر خلق، گرچه سلیمان باشد. ﴿أَسَلْتُ لِلَّهِ﴾
- ۱۶- زن در انتخاب عقیده و اظهار آن مستقل است. ﴿أَسَلْتُ لِلَّهِ﴾
- ۱۷- ایمان به تنهایی کافی نیست، با اولیا و انبیا همراه بودن انسان را بیمه می‌کند. ﴿أَسَلْتُ مَعَ سَلِيمَانَ لِلَّهِ﴾
- ۱۸- در برابر پیوندهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و خانوادگی، پیوندهای الهی و مقدس نیز یافت می‌شود. ﴿مَعَ سَلِيمَانَ﴾
- ۱۹- زر و زیور افراد وارسته را سیراب نمی‌کند، گمشده‌ی آنان دستیابی به سرچشمه‌ی هستی است. ﴿أَسَلْتُ... لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۲۰- هدف حکومت انبیا، دعوت به سوی خداوند است، نه کشورگشایی. ملکه‌ی سبا نیز این حقیقت را فهمید، لذا در پایان سخنش گفت: ﴿أَسَلْتُ مَعَ سَلِيمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿۴۵﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ

و به راستی به سوی قوم ثمود، برادرشان (حضرت) صالح را فرستادیم که (او به مردم گفت): خداوند را بپرستید. پس آن گاه مردم به دو گروه متخاصم تقسیم شدند.

﴿۴۶﴾ قَالَ يَاقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

صالح گفت: ای قوم من! چرا پیش از نیکی شتابزده خواهان بدی هستید؟
چرا از خداوند آمرزش نمی‌خواهید تا مشمول رحمت گردید؟

نکته‌ها:

- حضرت صالح، مردم را از عذاب الهی می‌ترسانید و به آنان هشدار می‌داد، ولی آنان می‌گفتند: ﴿یا صالحُ اتنا بما تعدنا﴾^(۱) آن عذابی که وعده می‌دهی بر ما بیاور. در این آیه، صالح می‌گوید: چرا شما به جای خیر، سراغ شر را می‌گیرید؟ همان گونه که کفار از حضرت هود علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز تعجیل در عقوبت را می‌خواستند.
- امام باقر علیه السلام فرمود: گروهی دعوت حضرت صالح را تصدیق و گروهی تکذیب نمودند.^(۲)
- با اینکه تمام انبیا با مردم برخورد عاطفی و برادرانه داشته‌اند، ولی از اینکه کلمه‌ی «اِخَاهُم» تنها برای بعضی از آنان بکار رفته است، شاید بتوان استفاده کرد که بعضی از انبیا علاوه بر برخورد عطوفانه فامیل قوم خود نیز بوده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- برخورد انبیا با مردم، برادرانه بوده است. ﴿اِخَاهُم﴾
- ۲- دعوت به توحید، سرلوحه‌ی دعوت انبیاست. ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾
- ۳- انتظار نداشته باشید همه‌ی مردم منطق شمارا بپذیرند. ﴿فَاذَاهُمْ فَرِيقَانُ﴾
- ۴- نزاع میان حق و باطل دائمی است. ﴿يَخْتَصِمُونَ﴾
- ۵- راه توبه را برای بازگشت مجرمان باز بگذارید. ﴿لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ﴾
- ۶- انبیا دلسوز مردمند. ﴿یا قوم ... لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾
- ۷- استغفار، زمینه‌ی جذب رحمت الهی است. ﴿تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

﴿۴۷﴾ قَالُوا أَطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَوَّرَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ
تُفْتَنُونَ

(مردم به صالح) گفتند: ما به تو و همراهانت فال بد زده ایم (وقحطی موجود به خاطر وجود شماست. صالح) گفت: فال (وسرنوشت نیک و بد) شما نزد خداست، بلکه شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته اید.

﴿۴۸﴾ وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

و در آن شهر نه دسته (و گروه) بودند که در آن سرزمین فساد می کردند و اهل اصلاح نبودند.

نکته ها:

- کلمه‌ی «رَهْط» به دسته‌ای گفته می‌شود که میانشان رابطه‌ی گرمی باشد.^(۱)
 - کلمه‌ی «تَطْيِيرٌ» از «طير» به معنای پرنده است. مردم عرب هنگام سفر، پرنده‌ای را رها می‌کردند که اگر به سمت راست می‌پرید (این کار را به فال نیک می‌گرفتند و) سفر می‌کردند و اگر به سمت چپ می‌پرید (فال بد می‌زدند و) سفر را تعطیل می‌کردند.^(۲)
 - در اسلام، فال بد زدن (به نام طیره) شرک دانسته شده است. فال بد، رها کردن دلایل اصلی و رفتن به سراغ خرافات است.
 - فال بد زدن به انبیا، در قرآن مکرر آمده است: فرعونیان بدبختی‌ها را از موسی می‌دانستند؛ ﴿يَطْيَرُوا هُوسِي﴾^(۳) به حضرت عیسی می‌گفتند: ﴿أَنَا تَطْيِيرًا بَكْم﴾^(۴) در این آیه نیز می‌فرماید: به صالح گفتند: ﴿اطَّيَّرْنَا بِكَ﴾
 - جمله‌ی «بل انتم قوم تفتنون» را چند نوع معنا کرده‌اند:
- الف: شما توسط عوامل خدعه‌گر فریب خورده‌اید که این گونه مقاومت می‌کنید. (بنا بر اینکه

۳. اعراف، ۱۳۱.

۱. التحقیق فی کلمات القرآن. ۲. تفسیر کشاف.

۴. یس، ۱۸.

«فتنه» به معنای فریب و خدعه باشد)

ب: شما با حوادث تلخ آزمایش می‌شوید. (اگر مراد از فتنه، امتحان و آزمایش باشد)
ج: شما به خاطر لجاجت کيفر می‌شوید. (بنا بر اینکه مراد از فتنه، عذاب باشد)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اسلام و مسلمین بدانند که انبیای گذشته و یارانشان چگونه تحقیر می‌شدند، پس سختی‌ها را تحمل کنند. ﴿قَالُوا اطَّيَّرْنَا﴾
- ۲- فال‌زدن، تاریخی بس طولانی دارد. (کسی که به خدا و حکمت الهی ایمان نداشته باشد، به خرافات روی می‌آورد). ﴿اطَّيَّرْنَا﴾
- ۳- در نظامی که علم و ادب و منطق و وحی، حاکم نباشد، چهره‌هایی که مایه‌ی برکت هستند مایه‌ی بدبختی معرفی می‌شوند. ﴿اطَّيَّرْنَا بِكَ﴾
- ۴- حضور انبیا، به معنای محو مشکلات طبیعی و روزمره نیست. ﴿اطَّيَّرْنَا بِكَ﴾
- ۵- تلخی‌ها و ناگواری‌ها، هر یک دلایل حکیمانه‌ای دارد که خداوند قرار داده است. ﴿طَّارِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾
- ۶- برخورد با انبیا، یک آزمایش الهی است. ﴿تَفْتَنُونَ﴾

﴿۴۹﴾ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا

مَهْلِكِ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

(آن گروه مفسد) گفتند: به خداوند سوگند یاد کنید (و هم‌قسم شوید) که بر او و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم، سپس به ولی او خواهیم گفت: ما در محل قتل کسانش حاضر نبودیم (تا چه رسد به اینکه آنان را کشته باشیم)، و ما قطعاً راست می‌گوییم.

نکته‌ها:

□ «نُبَيِّتَنَّهُ»، از واژه‌ی «تبییت»، به معنای سوء‌قصد و هجوم شبانه است.

- در اسلام، سوگندی ارزش دارد و وفای به آن لازم است که نسبت به انجام کاری ارزشمند یا ترک کاری ناپسند صورت گیرد، لذا اگر شخصی سوگند یاد کرد که به مظلومی ضربه‌ای بزند یا از ظالمی حمایتی کند، این سوگند ارزش شرعی و قانونی ندارد.
- این آیه، مارا به یاد هم سوگند شدن کفار مکه می‌اندازد که تصمیم گرفتند شیخون بزنند و پیامبر اسلام ﷺ را در بستر خواب شهید کنند، ولی پیامبر اکرم، حضرت علی علیه السلام را به جای خود خواباند و توطئه‌ی دشمن خنثی شد.

پیام‌ها:

- ۱- گفته‌های مخفیانه، بعد از قرن‌ها کشف می‌شود. ﴿قالوا تقاسموا﴾
- ۲- دشمن، از مقدّسات دینی سوء استفاده می‌کند. ﴿تقاسموا باللّه﴾
- ۳- مجرم‌ترین افراد - که قاتلان انبیا هستند - در دل، خدا را قبول دارند و با نام او شرارت‌های خود را سر و سامان می‌دهند. ﴿تقاسموا باللّه﴾
- ۴- افراد یا گروه‌های باطل، برای اهداف مشترک خود، متحد و هم‌قسم می‌شوند. ﴿تقاسموا﴾
- ۵- در تاریخ، عبرت‌های زیادی است. (سوگند به نام خدا برای قتل پیامبر خدا!) ﴿تقاسموا باللّه لنبیّنه﴾ (همچنان که خوارج در خانه‌ی خدا و در ماه خدا، ولیّ خدا را در حال عبادت خدا، به نیت تقرب به خدا در لیالی قدر و سحر نوزدهم رمضان ضربت زدند و شهید کردند).
- ۶- استفاده از تاریکی شب، برای انجام توطئه‌ها، تاریخی طولانی دارد. ﴿لنبیّنه﴾
- ۷- انبیا و یاورانشان، در معرض سخت‌ترین توطئه‌ها بوده‌اند. ﴿لنبیّنه و اهله﴾
- ۸- قساوت بشر، حدّ و مرزی ندارد. (پیامبرکشی، قتل بستگان پیامبر و شیخون زدن). ﴿لنبیّنه و اهله﴾
- ۹- قصاص، قانون عقلی و در تمام ادیان آسمانی نیز بوده است. ﴿تقولنّ لولیه﴾
- ۱۰- مجرم، با ظاهرسازی و توجیه، بر گناه خود سرپوش می‌گذارد. ﴿ما شهدنا﴾
- ۱۱- به همه‌ی کسانی که ادّعای صداقت دارند و شعار صداقت می‌دهند، اطمینان

نکنید. ﴿لنقولنَّ... انا لصادقون﴾

۱۲- صداقت را حتی قاتلان انبیا، یک شرف و ارزش می دانند. ﴿انا لصادقون﴾

﴿۵۰﴾ وَمَكْرُؤًا مَّكْرًا وَمَكْرَنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و (آن نه گروه مفسد) دست به تدبیر بزرگی زدند و ما نیز به تدبیر بزرگی دست زدیم، ولی آنها نمی فهمیدند.

﴿۵۱﴾ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ

پس بنگر که پایان تدبیر آنان (و شبیخون به صالح و کسانش) به کجا انجامید، ما آنان و قومشان همگی را هلاک کردیم.

نکته‌ها:

□ هلاکت قوم ثمود با چند تعبیر در قرآن آمده است:

الف: زلزله. ﴿فاخذتهم الرَّجْفَةُ﴾ (۱)

ب: صاعقه. ﴿فاخذتهم الصاعقة﴾ (۲)

ج: صیحه. ﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ﴾ (۳)

البته هیچ مانعی ندارد که هر سه عذاب، در یک زمان واقع شده باشد.

□ یکی از نمونه‌های مکر الهی، همان مهلت و نعمت دادن به گناهکاران است، تا آنان سرگرم شوند و همین که پیمانه‌ی آنان پر شد، ناگهان به قهر الهی گرفتار شوند.

پیام‌ها:

۱- کیفرهای الهی، با جرم انسان متناسب است. ﴿مکروا - مکرنا﴾

۲- کسانی که علیه اولیای خدا توطئه می‌کنند، طرف آنها خداست. ﴿مکروا مکرأ و مکرنا مکرأ﴾

۳- در برابر نقشه‌های کفار شما نیز باید اهل تدبیر و نقشه باشید. ﴿مکروا مکراً و مکرنا مکراً﴾

۴- خداوند تدبیر مردم را می‌داند، اما مردم تدبیر او را نمی‌دانند. ﴿وهم لایشعرون﴾

۵- چوب خدا صدا ندارد. ﴿مکرنا... و هم لایشعرون﴾

۶- تاریخ، بر قانون و سنت معینی استوار است و دقت در آن، برای دوران‌های دیگر سودمند است. ﴿فانظر کیف کان عاقبة مکرهم﴾

۷- سنت الهی بر پیروزی حق بنا نهاده شده است. ﴿فانظر کیف کان عاقبة مکرهم﴾

۸- زود قضاوت نکنید؛ از توفیقاتی که به خاطر مکر، نصیب بعضی‌ها می‌شود، فریب نخورید، بلکه به عاقبت آنان توجه کنید. ﴿عاقبة مکرهم﴾

۹- آماده‌باش دشمنان برای ارتکاب جنایت، سبب قهر الهی است، گرچه آنان به اهداف پلید خود نرسند. (دشمنان، هم‌قسم شدند تا پیامبر را بکشند و در کمین هم نشستند، ولی حضرت را نکشتند، لکن خودشان هلاک شدند). ﴿دمرناهم﴾

۱۰- پیروی از مفسدان، عقوبت دارد. ﴿دمرناهم و قومهم﴾

﴿۵۲﴾ فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

پس این خانه‌های آنهاست که به خاطر ظلمی که کردند ویران و خالی شده است، و قطعاً در این (کیفر، عبرت و) نشانه روشنی است برای اهل علم و آگاهی.

﴿۵۳﴾ وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

و مؤمنان و کسانی را که اهل پروا بودند، (از مهلکه) نجات دادیم.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «خاویة»، هم به معنای سقوط، فنا و ویرانی است، و هم به معنای خالی شدن از ساکنان می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- آثار باستانی عبرت‌آموز باید برای آیندگان حفظ شود. ﴿فتلك بيوتهم﴾
- ۲- عقوبت، مخصوص آخرت نیست، گاهی ستمگران، در دنیا به عقوبت می‌رسند. ﴿فتلك بيوتهم خاوية﴾
- ۳- عبرت‌ها و نشانه‌ها، به تنهایی کافی نیست؛ انگیزه‌ی عبرت‌آموزی در انسان‌ها لازم است. ﴿لآية لقوم يعلمون﴾
- ۴- سرنوشت انسان، در گرو اعمال اوست. ﴿خاوية بما ظلموا - انحينا الّذين آمنوا﴾
- ۵- قهر الهی، تر و خشک را با هم نمی‌سوزاند، لذا افراد متقی استثنا می‌شوند و نجات می‌یابند. ﴿و انحينا الّذين آمنوا و كانوا يتّقون﴾
- ۶- آثار ایمان و تقوا، مخصوص آخرت نیست؛ اهل تقوا، در دنیا نیز نتیجه‌ی کار خود را می‌بینند. ﴿و انحينا الّذين آمنوا و كانوا يتّقون﴾
- ۷- ایمانی کارساز است که با تقوای دائمی همراه باشد. ﴿آمنوا و كانوا يتّقون﴾

﴿۵۴﴾ وَلَوْ طَافَ لِقَوْمِهِ أَتَاتُونَ الْفُلْحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ

و (نیز) لوط را (فرستادیم) که به قومش گفت: آیا این کار بسیار زشت را در حالی که به زشتی آن آگاهید، انجام می‌دهید؟

﴿۵۵﴾ أَنْيَكُمْ لِنَاتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

آیا شما با بودن زنان، برای غریزه‌ی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ بلکه شما مردمی (نادان و) جهالت پیشه‌اید.

نکته‌ها:

- قوم لوط در برابر چشم یکدیگر و در جلسه‌ی علنی، لوط می‌کردند. در آیه‌ی ۲۹ عنکبوت می‌خوانیم: ﴿و تَاتُونَ فِي نَادِيكُم الْمُنْكَرُ﴾ یعنی شما در انجمن و جلسه‌ی علنی، منکر انجام می‌دهید. در این آیه نیز می‌فرماید: ﴿و انتم تبصرون﴾ یعنی در برابر چشم یکدیگر و یا با

بصیرت و آگاهی گناه می‌کنید.

- لواط از گناهان کبیره است، زیرا در آیات بعد آمده است که عذاب الهی را به دنبال دارد.
- در آیات دیگر قرآن کریم آمده است: همسر برای آرامش، تربیت نسل و تعاون در زندگی، است، ولی در این جا تنها مسأله‌ی شهوت را بیان کرده است، زیرا قوم لوط هدفی جز شهوت نداشتند. ﴿شهوة من دون النساء﴾

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران و رهبران مصلح جامعه با گناهانِ شایعِ زمان خود به شدت مبارزه می‌کنند. ﴿أتأتون الفاحشة﴾
- ۲- با سؤال انتقادی، وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿أتأتون الفاحشة﴾
- ۳- یکی از وظایف انبیا، مبارزه با منکرات است. ﴿أتأتون الفاحشة﴾
- ۴- حرمت لواط، مخصوص اسلام نیست. ﴿أتأتون الفاحشة﴾
- ۵- گناه علنی و آگاهانه، زشتی، کیفر و انتقاد بیشتری دارد. ﴿وانتم تبصرون﴾
- ۶- زشتی لواط بر همه روشن است. ﴿وانتم تبصرون﴾
- ۷- در نهی از منکر، به سراغ منکرات علنی بروید. ﴿وانتم تبصرون﴾
- ۸- دفع شهوت باید از طریق مشروع باشد. ﴿اننکم لتأتون الرجال شهوة...﴾
- ۹- انحراف از مسیر طبیعی و شرعی در امور جنسی، جهل و حماقت است. ﴿بل انتم قوم تجهلون﴾
- ۱۰- هم‌جنس‌گرایی، برخاسته از بی‌فرهنگی است. علم و دانشی که انسان را از گناه باز ندارد، جهل است. ﴿لتأتون الرجال... انتم قوم تجهلون﴾

جزء ﴿۲۰﴾

﴿۵۶﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ
إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ

ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید، زیرا آنان مردمی هستند که پاکیزگی می جویند.

پیام‌ها:

- ۱- مجرمان، چون منطق ندارند، در برابر انبیا به زور متوسل می شوند. ﴿أخرجوا﴾
- ۲- در محیط آلوده، پاکدامنی جرم است. ﴿أخرجوا آل لوط... انهم أناس يتطهرون﴾
- ۳- نهی از منکر، گاهی تاوان تبعید شدن دارد. ﴿أخرجوا آل لوط﴾
- ۴- در برابر گناه، سکوت ممنوع است، لااقل فضا را بر گناهکار تنگ کنیم. ﴿أخرجوا آل لوط﴾
- ۵- آزادی برای گناه، تفکر قوم لوط است. ﴿أخرجوا آل لوط﴾
- ۶- سابقه‌ی تبعید مردان خدا، به زمان ابراهیم و لوط باز می گردد. ﴿أخرجوا﴾
- ۷- چون فطرت گناهکار پاک است، لذا خود را مجرم و دیگران را پاک می بیند. ﴿انهم أناس يتطهرون﴾
- ۸- محیط، انسان را به گناه مجبور نمی کند زیرا در زمان شیوع فحشا نیز گروهی پاک زندگی می کنند. ﴿أناس يتطهرون﴾

﴿۵۷﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ

پس ما لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم، جز زنش را که (به خاطر انحراف) مقدر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شهر) باشد.

﴿۵۸﴾ وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ

سپس بارانی (از سنگ) بر سر آنها باریدیم (و همگی زیر آن دفن شدند) و چه بد است باران انداز شدگان.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «غابرین» به معنای بازماندگان و هلاک شدگان است، این کلمه هفت بار در قرآن به کار رفته و تمام هفت مورد درباره‌ی همسر لوط است.
- مراد از باران، گِل سخت است، به دلیل آیه‌ی ﴿و أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ﴾^(۱)
- خداوند بارها نجات مؤمنان و خوش عاقبتی متّقین را وعده داده و تحقّق آن را در تاریخ انبیا و امت‌ها بیان کرده است، از جمله:
- الف: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۲) ما قطعاً پیامبران و کسانی را که ایمان آورده‌اند یاری خواهیم کرد.
- ب: ﴿حَقًّا عَلَيْنَا نَجْحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۳) بر ما لازم است که اهل ایمان را نجات دهیم.

پیام‌ها:

- ۱- ثمره‌ی تقوا و پاکدامنی در دنیا، نجات از قهر الهی است. ﴿فانجیناه﴾
- ۲- نجات الهی از طریق اسباب طبیعی است. (لوط به امر خدا از منطقه خارج شد تا نجات پیدا کند). ﴿فانجیناه﴾
- ۳- رهبران الهی، تحت حمایت خداوند هستند. ﴿فانجیناه﴾
- ۴- زن در انتخاب عقیده، مستقلّ است و نظام خانوادگی، محیط زندگی و وابستگی اقتصادی به شوهر، او را در انتخاب عقیده و عمل مجبور نمی‌کند. ﴿الأمراة﴾
- ۵- وابستگی، عامل نجات نیست؛ شایستگی لازم است. ﴿الأمراة﴾

- ۶- در کیفر و مجازات متخلفان، تحت تأثیر روابط قرار نگیرد. ﴿الأمراته﴾
- ۷- در برخوردها، حساب هر کسی را جداگانه بررسی کنیم؛ انحراف همسر، به پاک‌ی شوهر ضرری نمی‌زند. ﴿فانحیناه... الأمراته﴾ (همسر پیامبر می‌تواند دوزخی باشد)
- ۸- گاهی همسر، عامل نفوذی مخالفان است. (هرگاه زمینه‌ای برای لواط پیدا می‌شد، مثلاً اگر مهمانان زیبا صورتی به خانه‌ی حضرت لوط می‌آمدند، این زن مردم را خبر می‌کرد و به گناه دیگران راضی بود). ﴿الأمراته﴾
- ۹- مقدرات الهی، به عملکرد خود انسان بستگی دارد. ﴿قدرناها﴾
- ۱۰- کسانی که با لواط تولید نسل را قطع می‌کنند، با سنگباران شدن، نسل خودشان قطع می‌شود. ﴿امطرنا﴾
- ۱۱- تغییر مسیر ازدواج، به هم‌جنس‌بازی، و تغییر قانون خلقت، سبب تغییر باران رحمت به باران عذاب می‌شود. ﴿فساء مطر المنذرین﴾
- ۱۲- عقاب‌های الهی، بعد از اتمام حجّت است. ﴿مطر المنذرین﴾

﴿۵۹﴾ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ؕ اللَّهُ خَيْرٌ
أَمَّا يُشْرِكُونَ

بگو: سپاس برای خداست و سلام بر آن بندگان، که آنان را برگزید. آیا خدا بهتر است یا آنچه را که شریک قرار می‌دهند؟

پیام‌ها:

- ۱- مجازات مجرمان و نجات مؤمنان، از الطاف الهی است و باید شکر آن را به جای آورد. ﴿فساء مطر المنذرین - قل الحمد لله﴾
- ۲- شیوه‌ی شکر را باید از خدا بیاموزیم. ﴿قل الحمد لله﴾
- ۳- ستایش بندگان خدا و سلام بر آنان، در کنار ستایش خدا مطرح است. ﴿الحمد لله و سلام علی عباده﴾

۴- به یاد خدا باشیم، «قل الحمد لله» تا خدا هم یاد ما را زنده بدارد. «سلام علی عباده»

۵- یاد اولیای خدا را فراموش نکنید. «سلام علی عباده»

۶- اولیای خدا زنده‌اند و سلام ما را دریافت می‌کنند. «سلام علی عباده»

۷- دل به خدا بسپاریم و بنده‌ی او شویم تا سلام خدا و رسول را دریافت کنیم. «سلام علی عباده»

۸- بندگی انسان، معیار گزینش الهی است. «عباده الّذین اصطقی»

۹- با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. «اللّه خیر امّا یشرکون»

﴿۶۰﴾ اَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً

فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا

أَعْلَاهُ مَعَ اللَّهِ يَلُ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ

کیست که آسمان‌ها و زمین را آفرید؟ و از آسمان برای شما آب فرستاد، پس به وسیله‌ی آن، باغ‌هایی بهجت‌انگیز رویانید؛ کار شما نبود که درختانش را برویانید، آیا معبودی با خداست؟ (نه) بلکه آنان قومی منحرفند.

نکته‌ها:

□ «حدائق»، جمع «حدیقه»، به معنای باغی است که دیوار داشته باشد، نظیر حدقه‌ی چشم.

پیام‌ها:

۱- تفکر در آفرینش، بهترین راه وصول به خداست. «اَمَّنْ خَلَقَ»

۲- هر درخت و گیاهی که می‌روید، زیر نظر خداوند و با اراده‌ی اوست. «اَنْبَتْنَا»

۳- اعمال قدرت الهی، از طریق اسباب عادی است. «اَنْبَتْنَا بِهِ»

۴- زیبایی دل‌انگیز، یک ارزش است. «ذات بهجة»

۵- طوری سخن بگوییم که همه بفهمند. (خواص و اسرار گیاهان را همه

نمی فهمند، ولی شادابی و زیبایی سبزه و گل‌ها را همه درک می‌کنند. ﴿حَدائق ذات بهجة﴾

۶- وقتی به قدرت خدا پی می‌بریم که به ناتوانی خود - حتی برای رویاندن یک درخت - پی ببریم. ﴿ما كان لكم ان تنبتوا﴾

۷- با سؤال‌های پیام‌دار، وجدان‌ها را بیدار کنیم. ﴿أَمْنَ خلق... ءالهُ مع الله﴾

۸- جلوی شبهات را بگیرد. آفرینش آسمان‌ها و زمین، مدعی ندارد، ولی کشت و زرع، مدعی دارد. بعضی می‌گویند: ما منطقه را سبز و آباد کردیم. و لذا خداوند می‌فرماید: ﴿ما كان لكم ان تنبتوا شجرها﴾ و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿انتم تزرعونه ام نحن الزارعون﴾^(۱) آیا شما کشت و زراعت می‌کنید یا ما؟

۹- توحید، راه مستقیم و شرک، راه انحرافی است. ﴿يعدلون﴾

﴿۶۱﴾ أَمْنَ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلْفَهَا أَنْهْرًا وَجَعَلَ لَهَا رُؤْسِي وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَعْلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

کیست که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن، رودها قرار داد، و برای آن، کوه‌ها را (مانند لنگر) ثابت و پابرجا قرار داد و میان دو دریا (شور و شیرین) مانعی قرار داد (که مخلوط نشوند). آیا معبودی با خداست؟ (نه) بلکه اکثر آنان نمی‌دانند.

﴿۶۲﴾ أَمْنَ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَعْلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ

کیست که هرگاه در مانده‌ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند، و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می‌پذیرید.

نکته‌ها:

□ در روایات و تفاسیر ندیدم که درباره‌ی تلاوت آیه‌ی ۶۲ برای استجاب دعا نقشی باشد، لکن مردم به خاطر تناسب محتوای آیه تَبْرَکاً آن را می‌خوانند و مانعی ندارد.

□ مناجات با خدای سبحان و راز و نیاز با او کاری پسندیده و لازم است، دعا به درگاه او و درخواست حل مشکلات خصوصاً هنگام درماندگی، برای همگان ضروری است.

این نیاز مریمی بوده است و درد	کان چنان طفلی سخن آغاز کرد
هر کجا دردی دوا آن جا بود	هر کجا فقری نوا آن جا بود
هر کجا مشکل جواب آن جا رود	هر کجا پستی است آب آن جا رود
پیش حق یک ناله از روی نیاز	به که عمری در سجود و در نماز
زور را بگذار زاری را بگیر	رحم سوی زاری آید ای فقیر ^(۱)

□ در روایات می‌خوانیم: نمونه‌ی مضطرّ واقعی، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و بدترین سوء «و یکشف السوء»، سلطه‌ی کفار است که در زمان آن حضرت بر طرف می‌شود و نمونه‌ی «یجعلکم خلفاء» حکومت صالحان در آن زمان است.^(۲)

□ هر جا که دعای ما مستجاب نشود، دلیلی دارد، همچون:

الف: دعای ما، طلب خیر نبوده و ما گمان می‌کردیم خیر است. (زیرا دعا، یعنی طلب خیر) ب: نحوه‌ی درخواست، جدّی و همراه با درماندگی نبوده است.

ج: در دعا اخلاص نداشته‌ایم، یعنی اگر به درگاه خداوند رو کرده‌ایم، به دیگران نیز چشم امید داشته‌ایم.

البته گاهی به جای استجاب آنچه می‌خواهیم، خداوند حکیم مشابه آن را به ما می‌دهد و گاهی به جای خواسته‌ی ما، که نزد خداوند به مصلحت ما نیست، خداوند بلائی از ما دور می‌کند و گاهی به جای برآوردن حاجت در دنیا، در قیامت جبران می‌کند و گاهی به جای لطف به ما، به نسل ما لطف می‌کند که همه‌ی این مطالب در روایات آمده است.

□ اجابتِ مضطرّ، کاری الهی است ولی سَتّ الهی را تغییر نمی‌دهد. مثلاً سَتّ خداوند آن است که مردم به نحوی باید از دنیا بروند و همه‌ی انسان‌ها در لحظه‌ی احتضار، مضطرّند و اگر خداوند به همه جواب مثبت دهد، باید قانون مرگ را لغو کند.

ریشه‌ی ایمان به خدا

□ ریشه‌ی ایمان به خدا، عقل و فطرت است؛ لکن مادّیون می‌گویند: ریشه‌ی ایمان به خدا ترس است. یعنی انسان چون خود را در برابر حوادث عاجز می‌بیند، هنگام بروز حادثه‌ای تلخ، قدرتی را در ذهن خود تصوّر می‌کند و به آن پناه می‌برد.

مادّیون با این محاسبه، ایمان را زاییده‌ی ترس می‌دانند؛ اما اشتباه آنان این است که تفاوت رفتن به سوی خدا را با اصل ایمان به خدا نمی‌فهمند. مثلاً ما هنگام دیدن سگ و احساس خطر، سراغ سنگ می‌رویم. اما آیا می‌توان گفت: پیدایش سنگ به خاطر سگ است؟ همچنین ما هنگام اضطراب و ترس رو به خدا می‌رویم، آیا می‌توان گفت: اصل ایمان به خدا زاییده‌ی ترس است؟

علاوه بر آنکه اگر سرچشمه‌ی ایمان ترس باشد، باید هر کس ترسو تر است، مؤمن تر باشد. در حالی که مؤمنان واقعی، شجاع‌ترین افراد زمان خود بوده‌اند و باید انسان در لحظاتی که احساس ترس ندارد، ایمانی هم نداشته باشد، در حالی که ما در لحظه‌هایی که ترس نداریم خدا را به دلیل عقل و فطرت قبول داریم. در حقیقت ترس و اضطراب، پرده‌ی غفلت را کنار می‌زند و مارا متوجّه خدا می‌کند و لذا منکران خدا هرگاه در هواپیما یا کشتی نشسته باشند و خبر سقوط یا غرق شدن را بشنوند و یقین کنند که هیچ قدرتی به فریادشان نمی‌رسد؛ از عمق جان به یک قدرت نجاتبخش امید دارند. آنها در آن هنگام به یک نقطه و به یک قدرت غیبی دل می‌بندند که آن نقطه، همان خدای متعال است.

پیام‌ها:

۱- از راه‌های شناخت خدا و یکتایی او، توجّه به یک قدرت نجاتبخش و بریدن از قدرت‌ها و وسایل دیگر در هنگام اضطراب است. ﴿أَمِّنْ یحیی﴾

- ۲- شرط استجاب دعا، قطع امید از دیگران و اخلاص در دعاست. ﴿يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ﴾
 ۳- آنان که با سکوت، از خداوند حاجتی می‌خواهند، خداوند از حالشان با خبر است ولی دوست دارد بندگانش حاجت خود را به زبان آورند. ﴿اِذَا دَعَا﴾
 ۴- انسان بر طبیعت حکومت دارد. ﴿يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾
 ۵- آیا در حال اضطرار، به قدرت‌های مادی توجه می‌کنید؟! ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ﴾

﴿۶۳﴾ اَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيْحَ بُشْرًا
 بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَعَلَيْهِ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

کیست که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا (به وسیله‌ی ستارگان) هدایت می‌کند، و کیست که باده‌ها را پیشاپیش (باران) رحمتش به عنوان بشارت می‌فرستد، آیا معبودی با خداست؟ خداوند برتر است از آن چه برای او شریک قرار می‌دهند.

نکته‌ها:

- ▣ شاید مراد از هدایت در تاریکی‌های دریا و خشکی، هدایت از طریق ستارگان باشد. زیرا در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿و بِاللَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- بهترین راه خداشناسی، توجه کردن به مشکلات و بن‌بست‌های زندگی و پیدا شدن راه‌حل و روزنه‌های امید به لطف خداوند است. ﴿أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ - مَنْ يُرْسِلُ﴾
 ۲- حرکت باده‌ها با تدبیر اوست. ﴿يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ﴾
 ۳- اگر وجدان خود را قاضی کنیم، در می‌یابیم که جز او خدایی نیست. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ﴾
 ۴- هرگونه شرک، محکوم است. ﴿عَمَّا﴾
 ۵- قرار دادن شریک برای خداوند، توهین به مقام اوست. ﴿تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

﴿۶۴﴾ اَمَّنْ يَبْدُوْا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْیْبُهُ وَ مَن يَرْزُقْکُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَ الْاَرْضِ
 اَعْلَهُ مَعَ اللّٰهِ قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ

کیست که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را (در قیامت) باز می‌گرداند و
 کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ آیا با خداوند معبودی
 هست؟ بگو: اگر راست می‌گویید برهانتان را بیاورید.

نکته‌ها:

- از آیه‌ی ۶۰ تا این آیه، پنج مرتبه پی در پی، جمله‌ی «ءاله مع الله» آمده است که برای باطل کردن شرک و نفی خدایان دروغین می‌باشد.
- روزی انسان، گاهی مثل نور، هوا و باران، از آسمان است و گاهی مثل سبزی و میوه از زمین و گاهی از حیوانات است که آنها نیز با واسطه، از زمین استفاده و رشد می‌کنند و گاهی از معادن است که آنها نیز از زمین هستند.^(۱)
- از نظر قرآن هیچ آفریده‌ای محو نمی‌شود بلکه از نظر ماست که مفقود می‌شود.^(۲) معاد، برگرداندن معدوم نیست تا بعضی خیال کنند کاری محال است، بلکه رجوع موجودات به شکل اول است، بعد از تغییری که در شکل آنها به وجود آمده است.
- آیات تکراری قرآن، با نوآوری همراه است: از آیه‌ی ۶۰ تا ۶۴، جمله‌ی ﴿ءاله مع الله﴾ تکرار شده، لکن هر بار با یک جمله‌ی تازه همراه است:
 - * در آیه‌ی ۶۰ می‌خوانیم: ﴿بل هم قوم یعدلون﴾ مشرکان انحراف دارند.
 - * در آیه‌ی ۶۱ می‌خوانیم: ﴿بل اکثرهم لایعلمون﴾ انحرافشان به خاطر جهل است.
 - * در آیه‌ی ۶۲ می‌خوانیم: ﴿قلیلا ما تذکرون﴾ و حالا که جاهلند، کمتر متذکر می‌شوند.
 - * در آیه‌ی ۶۳ می‌خوانیم: ﴿تعالی الله عما یشرکون﴾ خداوند از شرک آنان منزّه است.
 - * در آیه‌ی ۶۴ می‌خوانیم: ﴿قل هاتوا برهانکم﴾ این‌ها بی‌دلیل به سراغ شرک رفته‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- همان قدرتی که در آغاز آفرید، باز هم می‌تواند آن را برگرداند. ﴿بیدؤا - یعید﴾
- ۲- معاد، جسمانی است. ﴿بعیده﴾
- ۳- با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿أَمَّنْ بیدؤا الخلق - من یرزقکم - ءاله﴾
- ۴- مخالفان شما اگر برهان دارند بپذیرید. ﴿قل هاتوا﴾
- ۵ - اسلام، دین برهان است و از مخالفان خود هم برهان می‌طلبد. ﴿قل هاتوا برهانکم﴾

﴿۶۵﴾ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ

بگو: جز خداوند، هیچ کس در آسمان‌ها و زمین، غیب نمی‌داند و کسی نمی‌داند چه زمانی برانگیخته خواهد شد.

﴿۶۶﴾ بَلِ ادْرَاكَ عِلْمِهِمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُونَ

بلکه علم مشرکان در قیامت به کمال خواهد رسید، بلکه آنان (امروز) درباره‌ی آن (آخرت) در شک هستند، بلکه نسبت به (چگونگی) وقوع آن کورند.

﴿۶۷﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَّءَابَاؤُنَا أَنِنَّا لَمُخْرَجُونَ

و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: آیا هرگاه ما و پدرانمان (بعد از مرگ) خاک شدیم، آیا حتماً (زنده از گور) بیرون آورده می‌شویم؟

﴿۶۸﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَّءَابَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِن هَذَا إِلَّا

أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

در حقیقت به ما و نیاکانمان از قبل، این وعده داده شده، (لکن این وعده جز افسانه‌های پیشینیان چیز دیگری نیست.

نکته‌ها:

- غیب، چند نوع است: نوعی از آن را خداوند به انبیا می‌آموزد، ﴿تلك من انباء الغيب نوحيها اليك﴾^(۱) ولی نوعی دیگر نظیر علم به زمان وقوع قیامت، مخصوص ذات مقدّس اوست.
- کلمه‌ی «هن» برای موجودات باشعور است، بنابراین چه بسا در آسمان‌ها علاوه بر فرشتگان موجودات باشعوری باشند که در قیامت همچون انسان‌ها مبعوث شوند.
- جمله‌ی «بل اذارك علمهم في الآخرة» نظیر جمله ﴿كلاّسيعلمون ثمّ كلاّسيعلمون﴾^(۲) است.
- کلمه‌ی «ادارك» از «تدارك» به معنای پیوستن و ملحق شدن اجزا می‌باشد. یعنی مشرکان در دنیا گرفتار تشّت فکرنده، ولی در آخرت اطلاعات آنها بهم پیوسته و به علم می‌رسند، البته دیگر چه سود!
- کلمه «اساطیر» جمع «أسطورة» به معنای افسانه است. کافران به پیامبران تهمت می‌زدند که آنچه درباره‌ی قیامت می‌گویید، مطالب بی‌اساسی است که برای سرگرمی بیان می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- انکار معاد، کفر است. ﴿قال الذّین كفروا﴾
- ۲- اگر حقیقتی را ما نپذیرفیم، دلیل آن نیست که واقع نمی‌شود یا وجود ندارد. ﴿اذا کتا﴾
- ۳- تکرار سؤال، همراه با ناباوری، نشانه‌ی انکار است. ﴿اذا - انا﴾
- ۴- یکی از کارهای دشمنان، ایجاد شک در مسایل عقیدتی است. ﴿انا لجرمون﴾
- ۵- قدیمی بودن حرف، نشانه‌ی ضعف آن نیست. ﴿لقد وعدنا هذا ... من قبل﴾
- ۶- همه‌ی انبیا وعده‌ی معاد می‌دادند. ﴿لقد وعدنا هذا نحن و اباؤنا من قبل﴾
- ۷- خلافکار، دنبال یافتن شریک جرم است. ﴿نحن و اباؤنا﴾
- ۸- افسانه خواندن سخنان انبیا، یکی از حربه‌های کافران است. ﴿اساطیر الاولین﴾

﴿۶۹﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

بگو: در زمین بگردید پس بنگرید که فرجام گنه پیشگان چگونه بوده است.

﴿۷۰﴾ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ

و بر (انحراف و عواقب شوم) آنان اندوه مخور و از آنچه مکر (و توطئه)

می‌کنند، دلتنگ مباش.

نکته‌ها:

□ قرآن بارها با جمله‌ی «سیروا» یا «أفلم یسیروا» مردم را برای سیر در زمین تشویق کرده و در اکثر موارد برای انداز و هشدار و عبرت گرفتن از زندگی مجرمان بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- بازدید از آثار بجا مانده از ستمگران تاریخ، یکی از ابزار رشد و تربیت است.
﴿سیروا... فانظروا﴾
- ۲- تاریخ بشر، اصول، قانون و سنتی دارد که بر اساس آن اصول، عبرت‌های گذشته می‌تواند برای امروز درس باشد. ﴿سیروا... فانظروا﴾
- ۳- سفرها باید هدفدار باشد. ﴿سیروا... فانظروا﴾
- ۴- حفظ آثار گذشتگان، برای پندگیری آیندگان لازم است. ﴿فانظروا﴾
- ۵- مناطقی که با قهر خدا قلع و قمع شده، مناطق ملی است و بازدید از آنها باید برای همگان بدون مانع باشد. ﴿سیروا... فانظروا﴾
- ۶- مجرمان، بد عاقبت هستند. ﴿عاقبة المجرمین﴾ (جرم پی در پی، سبب کفر و تکذیب می‌شود).
- ۷- گناه، کیفر دنیوی و آخروی دارد. (مشت نمونه خروار است، قهر دنیوی را ببینید تا به قهر آخروی پی ببرید). ﴿عاقبة المجرمین﴾
- ۸- وقتی که عاقبت مجرمان، قلع و قمع شدن است، چرا برای لجاجت و عناد

آنان محزون باشیم؟ ﴿لاتحزن﴾

۹- پیامبر حتی برای هدایت دشمنان مکار دلسوز بود. ﴿لاتحزن علیهم... میکرون﴾

۱۰- پیامبران، تحت حمایت الهی هستند. ﴿لاتحزن - لاتکن﴾ خداوند پیامبرش را تسلی می‌دهد.

غم مخور زان رو که غمخوارت منم وز همه بدها نگهدارت منم
از تو گر اغیار برتابند روی این جهان و آن جهان یارت منم
۱۱- توان و ظرفیت انسان‌ها حتی انبیا، محدود است. ﴿فی ضیق﴾ نگرانی پیامبر
اسلام از مؤثر واقع شدن حیل‌های کفار و بی‌اثر ماندن تبلیغ خودش بود که
خداوند به او اطمینان و تسلی می‌دهد. ﴿لاتکن فی ضیق﴾

۱۲- دشمنان اسلام، دائماً مشغول حیل‌ها و توطئه هستند. ﴿میکرون﴾

﴿۷۱﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (عذاب دنیا یا قیامت) کی خواهد بود؟

﴿۷۲﴾ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رِيفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ

بگو: چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می‌خواهید، در پی شما
باشد (و به شما برسد و خود خبر نداشته باشید).

﴿۷۳﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

و البته پروردگار تو بر (این) مردم دارای بخشش است و لکن بیشترشان
شکرگزار نیستند.

﴿۷۴﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

و البته پروردگارت، آنچه را در سینه‌هایشان پنهان دارند و آنچه را
آشکار می‌نمایند، (به خوبی) می‌داند.

نکته‌ها:

- هنگامی که انبیا مردم را در مورد قیامت یا قهر خداوند هشدار می‌دادند، مردم زمان وقوع قیامت را می‌خواستند ولی از آن جا که زمان قیامت را جز خدا کسی نمی‌داند، انبیا پاسخ نمی‌دادند و تنها نسبت به اصل قهر الهی به مردم هشدار می‌دادند، نه زمان آن.
- آنچه در سینه‌هاست؛ «ما تکنّ صدورهم» قبل از کارهای علنی؛ «ما یعلنون» آمده و این می‌تواند به چند دلیل باشد:

الف: افکار و نیت‌های درونی، انگیزه‌ی کارهای بیرونی است و لذا مقدّم شده است.
 ب: دانستن باطن افراد مهم‌تر از دانستن ظاهر آنان است.
 ج: علم خداوند به اهداف و افکار باطنی، برای منکران معاد تهدید بیشتری دارد.

پیام‌ها:

- ۱- کفّار برای مشاهده‌ی عذاب، شتابی همراه با مسخره دارند. ﴿مقی هذا الوعد ان کنتم صادقین﴾
- ۲- ندانستن جزئیات یک حقیقت، دلیل بر انکار اصل آن نیست. (اگر زمان وقوع قیامت را نمی‌دانیم، اصل آن را تکذیب نکنیم). ﴿مقی هذا الوعد﴾
- ۳- ریشه‌ی سؤال از زمان وقوع قیامت، شک در نبوّت است. ﴿ان کنتم صادقین﴾
- ۴- پاسخ دادن به هر سؤالی لازم نیست. (کفّار از پیامبر می‌خواستند وقت عذاب را معین کند، ولی آن حضرت تعیین نمی‌کردند). ﴿عسی أن یكون ردف لکم﴾
- ۵- عجله‌ی مردم در نزول عذاب بر کافران، حکمت خدا را تغییر نمی‌دهد. ﴿عسی أن یكون... الّذی تستعجلون﴾
- ۶- دنیا جای کیفر کامل نیست. ﴿بعض الّذی تستعجلون﴾
- ۷- کیفرهای الهی دارای نظام و زمان‌بندی و مرحله به مرحله است. ﴿ردف لکم﴾
- ۸- بیم و امید، در کنار هم سازنده است. ﴿ردف لکم... إن ربّک لذو فضل﴾
- ۹- در پی بودن قهر الهی نسبت به کفّار حتمی نیست، آنان می‌توانند با توبه و تغییر موضع، نجات یابند. ﴿عسی...﴾ («عسی» به معنای بازبودن راه بازگشت است)

- ۱۰- چشیدن گوشه‌ای از عذاب دنیوی می‌تواند وسیله‌ی هوشیاری و توبه و نوعی فضل الهی باشد. ﴿رَدَف لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ﴾
- ۱۱- تأخیر در کیفر، یکی از شیوه‌های تربیت و نشانه‌ی لطف الهی و فرصتی برای توبه است. ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ﴾
- ۱۲- اکثریت ناسپاس، مسیر لطف خدا را تغییر نمی‌دهد. ﴿لَذُو فَضْلٍ... أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾
- ۱۳- در علم خدا شک نکنید. ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ﴾
- ۱۴- وقتی که خداوند همه چیز را می‌داند، گناه و نفاق برای چه؟ ﴿لَيَعْلَمُ مَا تَكُنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يَعْلَنُونَ﴾ مخفی یا علنی بودن امور، در علم خداوند تأثیری ندارد.
- ۱۵- ربوبیت خداوند، مستلزم آگاهی کامل اوست. ﴿رَبَّكَ لَيَعْلَمُ﴾
- ۱۶- علم خداوند به نهان و آشکار، ضامن عمل به وعده‌های اوست، پس عجله نکنید. ﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ... تَسْتَعْجِلُونَ... إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ...﴾

﴿۷۵﴾ وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

و هیچ (موجود) پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر این که در کتابی روشن (نزد خداوند ثبت) است.

نکته‌ها:

- حرف (تاء) در کلمه‌ی «غائبة»، یا برای مبالغه است، نظیر علامه، یعنی چیزهایی که خیلی سری و مخفی است و یا برای تأیید است به اعتبار آنکه کلمه‌ی «غائبة» صفت برای کلمه‌ی «اشیاء» یا «خصال» باشد، که محذوفند.^(۱)
- غیب آسمان‌ها و زمین، تمام کارهای مخفی بشر، نیت‌ها، وقوع قیامت، زمان نزول رحمت یا عذاب و اسرار دیگر را شامل می‌شود.
- شاید مراد از «کتاب مبین»، لوح محفوظ و علم بی‌پایان خدا باشد.

پیام‌ها:

- ۱- چه بسیار اموری که حواس بشری از ادراک آنها عاجز است. «غائبة فی السماء والارض»
- ۲- تمام هستی، زیر نظر خداوند است و حساب و کتاب دارد. «وما من غائبة... الا فی کتاب مبین»

﴿۷۶﴾ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

همانا این قرآن، بیشتر آنچه را بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند، (به طور صحیح) بر آنان حکایت می‌کند.

نکته‌ها:

□ از این آیه معلوم می‌شود که تورات و انجیل در عصر پیامبر ﷺ قادر به حلّ اختلافات اهل کتاب نبوده و تنها قرآن، که حاکم بر کتب آسمانی پیشین است، قدرت حلّ اختلافات را دارد.

پیام‌ها:

- ۱- حلّ اختلافات فکری و ریشه‌دار، آن هم به دست پیامبری که درس نخوانده و مکتب نرفته، نشانه‌ی اعجاز و حقانیت قرآن است. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ...» نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد
- ۲- یکی از برکات قرآن، حلّ اختلافات است. «ان هذا القرآن ... یختلفون»
- ۳- اختلاف از مردم است، وگرنه مکاتب الهی اختلاف ندارند. «هم فیهِ یختلفون»

﴿۷۷﴾ وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

و البته که آن (قرآن) برای اهل ایمان، مایه‌ی رحمت و هدایت است.

﴿۷۸﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

بدون شک، پروردگار تو با حکم خود میانشان داوری خواهد کرد و او صاحب قدرت و آگاه است.

﴿۷۹﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ

پس بر خداوند توکل کن (و بدان) که تو بر حق آشکار هستی.

پیام‌ها:

- ۱- رفع اختلاف، نمونه‌ی روشن هدایت و رحمت الهی است. ﴿لهدی و رحمة... ان ربك يقضى﴾
- ۲- ایمان، سبب دریافت رحمت الهی است. ﴿رحمة للمؤمنين﴾
- ۳- خداوند پیامبرش را دلداری می‌دهد. ﴿ان ربك يقضى﴾
- ۴- قضاوت، از شئون ربوبیت الهی است. ﴿ان ربك يقضى﴾
- ۵- حکم‌های الهی، مخصوص ذات مقدس اوست، زیرا جهل و ترس و غرائز و حوادث در او اثر ندارد و صد در صد عادلانه است. ﴿بحكمه﴾
- ۶- در قضاوت، علاوه بر عدالت، علم و قدرت نیز شرط است. ﴿يقضى بينهم بحكمه و هو العزيز العليم﴾
- ۷- توکل بر خداوند، یکی از شرایط موفقیت رهبر است. ﴿فتوكل على الله﴾
- ۸- توجه به حقانیت راه و تلقین آن، انسان را در برابر حوادث زودگذر بیمه می‌کند. ﴿انك على الحق المبين﴾
- ۹- مخالفان پیامبر، بهانه‌جویی می‌کردند، وگرنه راه او ابهامی نداشت. ﴿انك على الحق المبين﴾

۱۰- توکل بر خداوند تنها در مسیر حقّ و ثمر دارد، نه در مسیر باطل. ﴿فتوکل على الله اِنَّكَ على الحقّ المبین﴾

۱۱- رهبر باید به حقانیت راهش ایمان داشته باشد. ﴿اِنَّكَ على الحقّ المبین﴾

﴿۸۰﴾ اِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الدُّعَاءَ اِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ

بی‌شک، نمی‌توانی دعوت خود را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را آنگاه که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند، فراخوانی (و حقیقت را به آنان بفهمانی).

﴿۸۱﴾ وَمَا اَنْتَ بِهَدِي الْعُمَىٰ عَن ضَلَّاتِهِمْ اِنْ تَسْمِعُ اِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ

بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

تو هدایت کننده کوران از گمراهیشان نیستی؛ تو فقط می‌توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند و در برابر حقّ تسلیم هستند.

نکته‌ها:

□ مرگ و حیات در فرهنگ قرآن، هم به مرگ و حیات طبیعی و مادی گفته می‌شود و هم به مرگ و حیات معنوی.

قرآن، کسانی را که تحت تأثیر کلام حقّ قرار نمی‌گیرند، مرده می‌داند «اِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ» چنانکه مکرّر می‌فرماید: شهدا را مرده ندانید، آنان زنده و شادمانند و به یکدیگر نوید می‌دهند و از رزق الهی کامیابند. بنابراین، زنده‌های سنگدل و لجوج، مرده‌اند، و شهیدان که از دنیا رفته‌اند، زنده‌اند. بهتر است مسئله را کمی باز و روشن کنیم:

مراحل حیات

□ حیات، دارای مراحل است:

- ۱- حیات نباتی. قرآن می‌فرماید: ﴿يحيى الارض بعد موتها﴾^(۱) خداوند زمین را بعد از مرگ به وسیله باران زنده می‌کند.
- ۲- حیات حیوانی. قرآن می‌فرماید: ﴿يحييكم﴾^(۲) ما به شما حیات دادیم.
- ۳- حیات روحی. ﴿لينذر من كان حياً﴾^(۳) تا افراد زنده را هشدار دهی. یعنی کسانی که عقل و فطرت سالم دارند و نیز می‌فرماید: دعوت انبیا برای حیات شماسست، ﴿دعاكم لما يحييكم﴾^(۴)
- ۴- حیات سیاسی و اجتماعی. ﴿ولكم فى القصاص حياة﴾^(۵) اگر با اجرای حکم قصاص، عدالت برقرار کردید، جامعه زنده است (وگرنه جامعه‌ی مرده‌ای دارید).
- ۵- حیات اخروی. ﴿ياليقنى قدمت لحياتى﴾^(۶) ای کاش برای حیات و زندگی حقیقی در آخرت چیزی می‌فرستادم و ذخیره‌ای می‌انداختم.

پاسخ یک اشکال

□ در تفسیر نمونه^(۷) می‌خوانیم: فرقه‌ی وهابیان، آیه‌ی «انك لاتسمع الموتى» را دستاویز تفکر انحرافی خود قرار داده، می‌گویند: پیامبر اکرم از دنیا رفته و هیچ سخنی را نمی‌شنود، بنابراین معنا ندارد که ما پیامبر را زیارت کنیم و خطاب به او مطالبی را بیان کنیم. پاسخ فرقه‌ی مذکور این است که آیه در مقام یک تشبیه اجمالی است؛ نظیر تشبیه قلب سنگدلان به سنگ در تأثیر ناپذیری، ﴿قلوبكم... كالحجارة﴾^(۸) نه اینکه قلب آنان در همه چیز مثل سنگ است، زیرا قرآن، حیات برزخی را درباره‌ی شهدا پذیرفته و نسبت به آن، روایاتی از شیعه و سنی نقل شده است:

- ۱- محمد بن عبدالوهاب در کتاب الهدية السنية، ص ۴۱، می‌گوید: پیامبر بعد از وفاتش دارای حیات برزخی، برتر از حیات شهداست و سلام کسانی را که به او سلام می‌دهند می‌شنود.

۱. عنكبوت، ۵۰. ۲. جاثیه، ۲۶. ۳. یس، ۷۰.
 ۴. انفال، ۲۴. ۵. بقره، ۱۷۹. ۶. فجر، ۲۴.
 ۷. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۳. ۸. بقره، ۷۴.

- ۲- روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل سنت، در این زمینه آمده است که پیامبر و امامان علیهم السلام سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک، سلام می‌دهند می‌شنوند و پاسخ می‌دهند و حتی اعمال مردم بر آنان عرضه می‌شود. (۱)
- ۳- ما خود شاهد هزاران نمونه از توسلاتی هستیم که عین سخن و درخواست افراد متوسل، لباس عمل پوشیده است.
- ۴- در صحیح بخاری می‌خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفار هلاک‌شده‌ی جنگ بدر گفتگو می‌کرد و همین که مورد سؤال عمر قرار گرفت، فرمود: «والذی نفس محمد بیده ما انتم باسمع» به خدایی که جانم در دست اوست، شما از آنان شنواتر نیستید. (۲)
- ۵- حضرت علی علیه السلام در پایان جنگ جمل فرمود: لاشه‌ی کعب بن سور را بنشانند، سپس به او که هلاک شده بود فرمود: وای بر تو که علم و دانش، تو را سودی نبخشید و شیطان تو را گمراه کرد و به دوزخ فرستاد. (۳)

پیام‌ها:

- ۱- کار کوردلان را به خداوند واگذار کن. «فتوکل... انک لا تسمع الموقی»
- ۲- اگر شنونده سنگدل باشد، سخن حق از گوینده‌ی پاک و شایسته نیز در او اثری ندارد. آری، لامپ سوخته با اتصال به هیچ برقی روشن نمی‌شود. «انک علی الحق المبین - انک لا تسمع الموقی»
- بر سیه دل چه سود خواندن و عظمی نرود میخ آهنین در سنگ
- ۳- بی‌اثر بودن تبلیغ پیامبران، به خاطر ابهام در کار نیست، بلکه به خاطر کوردلی منکران است. «انک علی الحق المبین - انک لا تسمع الموقی»
- ۴- ایمان به منزله‌ی روح در کالبد است. کسانی که با دیدن معجزه و شنیدن منطق، ایمان نمی‌آورند، لاشه‌ای بی‌روح و مرده هستند. «انک لا تسمع الموقی» آری

۱. کشف‌الارتیاب، ص ۱۰۹. ۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۷.

۳. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۴۸.

حَقِّ شَنَوَى و حَقِّ پَذِيرَى، نشانه‌ی سلامت روح است.

۵- اگر انسان به یقین برسد، اعراض مردم در او اثری ندارد. ﴿انك على الحق المبين - وُلُوا مَدِيرِينَ﴾

۶- افراد کر می‌توانند با اشاره چیزی بفهمند، ولی افراد شنوا که به حقیقت پشت کرده و از اهل حَقِّ دور شده‌اند، اشارات را هم نمی‌فهمند. ﴿وُلُوا مَدِيرِينَ﴾
۷- بدتر از اعراض، تداوم اعراض است. ﴿وُلُوا مَدِيرِينَ﴾

﴿۸۲﴾ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ
النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ

و هرگاه سخن (و وعده‌ی عذاب الهی) بر مردم حتمی شود، جنبنده‌ای را برای آنان از زمین بیرون آوریم تا با مردم سخن گوید، که همانا مردم آیات ما را باور نمی‌کردند.

نکته‌ها:

□ این آیه ظاهراً به جریان قبل از قیامت مربوط است که هرگاه قهر خداوند بر مردم حتمی شد، خدای متعال، با قدرت خود موجود زنده‌ای را از زمین بیرون می‌آورد، تا با مردم سخن گوید، و سخنش این است که: مردم ایمان نمی‌آورند.

□ گرچه کلمه‌ی دَابَّةً به غیر انسان گفته می‌شود ولی بارها در قرآن، این کلمه در جایی به کار رفته که شامل انسان نیز می‌شود و از آن جا که دَابَّةً باید در موقعیتی باشد که حرفش نسبت به همه‌ی کفار یک سند باشد، باید گفت: مراد از دَابَّةً یک شخصیت مهم است که در روایات، به علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر شده است.

□ شاید هر یک از اولیای خدا که در آخرالزمان قیام و حرکت فوق‌العاده‌ای انجام دهند و حَقِّ و باطل و مؤمن و کافر را از هم جدا سازند، نیز مشمول این آیه باشند. «والله العالم»

دائبة کیست و چیست؟

- در آیه، قرائتی است که نشان می‌دهد این دابّۀ موجود بسیار مهمی است، زیرا:
- ۱- در آستانه‌ی قهر الهی ظاهر می‌شود. «اذا وقع القول علیهم» اقتضای سخنان مهم آن است که از سرچشمه‌های مهم صادر شود.
 - ۲- به نحو استثنایی پیدا می‌شود. «اخرجنا... من الارض»
 - ۳- حرف می‌زند، «تکلمهم» قضاوت می‌کند و از آینده مردم خبر می‌دهد. «انّ الناس كانوا...»
 - ۴- حرف او همچون صوراسرافیل، آخرین سخن است. «اذا وقع القول»
 - ۵- کلمه‌ی دابّۀ، با تنوین، نشانه‌ی عظمت و بزرگی این موجود است.
 - ۶- آیه‌ی بعد، مربوط به رجعت است که اولیای خدا قبل از قیامت زنده می‌شوند.
 - ۷- آیه نمی‌گوید: «بآیات الله» بلکه می‌گوید: «بآیاتنا» گویا نشانه‌های او همان نشانه‌های خداوند است.

جمع‌بندی میان این قرائن که در ظاهر آیه است و روایات متعددی که در تفاسیر آمده است، ما را به این حقیقت می‌رساند که بگوییم: مراد از «دائبة من الارض»، حضرت علی علیه السلام است. اوست که لایق است حرف آخر را بگوید و بر پیشانی بعضی، مهر عدم ایمان بزند و از آینده شوم گمراهان خبر دهد.

□ دو سؤال:

- ۱- آیا کلمه‌ی دابّۀ، مخصوص جنبنده‌های غیر انسانی نیست؟
پاسخ: خیر، در قرآن بارها کلمه‌ی دابّۀ به کار رفته که شامل انسان نیز می‌شود، نظیر ﴿و ما من دابّۀ فی الارض الاّ علی الله رزقها﴾^(۱)

- ۲- آیا اطلاق کلمه‌ی جنبنده بر حضرت علی علیه السلام توهین به آن حضرت نیست؟
پاسخ: هرگز؛ همان گونه که اطلاق کلمه‌ی «بشر» بر پیامبر توهین نیست، و اطلاق کلمات «شیء، عالم، نور و وجود» بر خداوند جایز است، لکن فرق است میان علم، نور و وجود

خداوند با سایرین.

﴿۸۳﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ

و (یاد کن) روزی که از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را انکار می‌کنند محشور می‌کنیم، پس آنان از پراکنده شدن منع می‌شوند.

﴿۸۴﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ إِذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

چون گرد آیند، (خداوند) می‌فرماید: آیا آیات مرا دروغ انگاشتید و حال آن که به آنها احاطه‌ی علمی نداشتید، آیا شما (در طول حیات جز تکذیب) چه می‌کردید؟

نکته‌ها:

□ با توجه به اینکه در قیامت همه‌ی مردم محشور می‌شوند، ﴿و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا﴾^(۱) و آیه‌ی مورد بحث (۸۳ نمل) می‌فرماید: از هر امتی تنها گروهی را محشور می‌کنیم، روشن می‌شود که این آیه مربوط به قیامت نیست، بلکه مربوط به رجعت است که قبل از قیامت گروهی زنده می‌شوند.

□ در قرآن برای زنده شدن در دنیا، نمونه‌هایی آمده است، از جمله در سوره‌ی بقره می‌خوانیم: خداوند به گروهی فرمان مردن داد، سپس آنان را زنده کرد؛ ﴿فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مَوْتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾^(۲) یا در جای دیگر می‌فرماید: ما شما را بعد از مرگ در همین دنیا زنده کردیم؛ ﴿بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ﴾^(۳) و به حضرت عیسی عليه السلام می‌فرماید: تو با اذن من مرده‌ها را زنده از قبرها خارج می‌کنی؛ ﴿اذ تَخْرُجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي﴾^(۴) و درباره‌ی یکی از اولیای خدا می‌فرماید: او را برای صد سال میراندیم و بعد از این مدت او را زنده کردیم؛ ﴿فَأَمَاتَهُ اللَّهُ

۱. کهف، ۴۷.

۲. بقره، ۲۴۳.

۳. بقره، ۵۶.

۴. مائده، ۱۱۰.

مائه عام ۳۴ بَعَثَهُ^(۱) همچنین در روایات بسیاری نیز وارد شده است که قبل از قیامت، افرادی که در ایمان یا کفر برجستگی دارند، به اراده‌ی خداوند زنده می‌شوند و با حاکمیت اهل حق، برای مدتی زندگی می‌کنند و سردمداران کفر، کیفر می‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- حشر عمومی مردم، در قیامت است ولی حشر گروهی از کفار ویژه در همین دنیا است. «و یوم نحشر من کلّ امة فوجاً»
- ۲- تضاد میان ایمان و کفر، در همه‌ی امت‌ها بوده است. «من کلّ امة فوجاً ممن یکذب»
- ۳- حشر قبل از قیامت، مخصوص کافر مطلق است. «ممن یکذب بایاتنا» (در روایات نیز آمده است: رجعت، مخصوص مؤمنان و کافران درجه یک است)
- ۴- بدون آگاهی، چیزی را تکذیب نکنید. «أکذبتم بایاتی ولم تحیطوا بها علماً» (عقائد باید بر اساس دلیل قطعی باشد)
- ۵- عملکرد انسان‌ها بازتاب عقائد و افکار آنان است. (اول تکذیب، بعد کارهای خلاف). «أکذبتم - اما ذاکنتم تعملون»
- ۶- کفار ویژه بعد از زنده شدن در دنیا همچنان تحت کنترل هستند تا محاکمه آنان آغاز شود. «یوزعون حتی اذا جاؤا»
- ۷- کفار در دوران رجعت (زنده شدن در این دنیا)، هم نسبت به عقائد توییح می‌شوند و هم نسبت به رفتار خود. «أکذبتم - اما ذاکنتم تعملون»
- ۸- همه باید در محضر خدا پاسخگو باشند. «أکذبتم بایاتی - اما ذاکنتم تعملون»

﴿۸۵﴾ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْصِقُونَ

و به خاطر ظلمی که کردند، حکم (عذاب) بر آنان مقرر گردید، پس آنها حرفی نمی‌زنند (و سخنی ندارند که بگویند).

﴿۸۶﴾ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشنی بخش ساختیم؟ (تا در آن برای معاش خود تلاش کنند) حتماً در این امر برای کسانی که ایمان دارند عبرت‌هایی است.

نکته‌ها:

- نقش تاریکی شب، در آرامش اعصاب و روشنی روز در فعالیت وجود انسان یکی از مسایل علمی ثابت شده‌ی امروز است.^(۱)
- طرح مسأله‌ی خواب و بیداری، بعد از مسأله رجعت و معاد، شاید دارای این پیام باشد که از رجعت و معاد تعجب نکنید، زیرا این دو مثل خواب و بیداری است.
- شب، نمونه‌ی رحمت خدا بر مردم و نشانه‌ی حکمت و قدرت الهی است و نادیده گرفتن نقش شب، نمونه‌ای از تکذیب جاهلان‌های است که در آیه قبل مطرح شده بود.

وسایل آرامش

- در قرآن برخی امور به عنوان وسیله‌ی آرامش و سکینه معرفی شده‌اند، از جمله:
 - ۱- یاد خدا. ﴿الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۲)
 - ۲- امداد غیبی. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۳)
 - ۳- آثار و اشیای مقدّس. ﴿أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾^(۴)
 - ۴- تشویق اولیای الهی. ﴿إِنَّ صَلَوَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾^(۵)
 - ۵ - سرپناه و خانه. ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾^(۶)
 - ۶- همسر. ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا﴾^(۷)

۱. تفسیر نمونه. ۲. رعد، ۲۸. ۳. فتح، ۴.
 ۴. بقره، ۲۴۸. ۵. توبه، ۱۰۳. ۶. نحل، ۸۰.
 ۷. روم، ۲۱.

۷- شب. ﴿اَنَا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنَا﴾^(۱)

گفتنی است که نزول قرآن، معراج پیامبر، وقت دعا و مناجات در هنگام شب است؛ گرچه برخی منحرفان، از نعمت شب و تاریکی آن سوء استفاده کرده و گناهانی مرتکب می‌شوند. * عصر حاضر، آرامش را در جای دیگری جستجو می‌کند و لذا به نتیجه هم نرسیده است، امروز دنیا به تکنولوژی، اسلحه، ثروت، قدرت و روابط دیپلماسی دل بسته و به خاطر از دست دادن معنویت، رنگ آرامش را نمی‌بیند. بسیاری افرادی که به موادّ مخدر، شراب و شهوت و... آلوده شده‌اند و غرق گناهند؛ برای دریافت حقیقت، کافی است که به آمار جنایات در دنیا مراجعه کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- عذاب ستمگران قطعی است. ﴿وَقَع﴾
- ۲- وعده‌ی عذاب‌های الهی، قبلاً به ستمگران گفته شده است. ﴿الْقَوْل﴾
- ۳- عامل بدبختی‌های انسان، خود اوست. ﴿بِمَظْلَمُوا﴾
- ۴- تکذیب و تمرد از هشدارهای جدی انبیا ظلم به خود است. ﴿بِمَظْلَمُوا﴾
- ۵- در قیامت، ستمگر حرفی برای گفتن ندارد. ﴿لَا يَنْطِقُونَ﴾
- ۶- کسانی که از آمد و رفت شب و روز درس عبرت نگیرند، مورد انتقادند. بیشترین انتقادهای قرآن از کسانی است که زندگی غافلانه دارند. ﴿أَلَمْ يَرَوْا﴾
- ۷- نظام آفرینش با نیازهای بشر هماهنگ است و این هماهنگی نشانه‌ی وجود مدبری حکیم و یکتاست. ﴿لَيْسَكُنَا﴾
- ۸- در برنامه‌ی زندگی، شب را مخصوص استراحت قرار دهید. ﴿لَيْسَكُنَا فِيهِ﴾
- ۹- نقش ایمان و تفکر دینی آن است که هستی را معنادار و هدفدار و نشانه‌ی قدرت و حکمت می‌داند. ﴿لَيْسَكُنَا - مَبْصَرًا - لآيَات﴾
- ۱۰- استراحت باید مقدمه‌ی کار و تلاش باشد. ﴿لَيْسَكُنَا - مَبْصَرًا﴾ روشنی روز،

برای کار است، چنانکه در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی اسراء می‌فرماید: ﴿مِبْصَرَةٌ لَتِنتَغُوا فَضْلًا﴾ تا فضل پروردگارتان را بجوید (و به تلاش و کار پردازید).
 ۱۱- تنها اهل ایمان از آیات الهی عبرت می‌گیرند. ﴿انَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

﴿۸۷﴾ وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
 إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دُخْرِينَ

(یاد کن) روزی که در صور دمیده شود، پس هرکه در آسمان‌ها و هرکه در زمین است به هراس افتد، مگر آن کس که خدا بخواهد و همگی خاضعانه نزد او آیند.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «دخور» به معنای ذلت و کوچکی است.
- در قرآن از دو «نفخ صور» سخن به میان آمده است: یکی نفخه‌ای که سبب مرگ همه می‌شود و دیگری نفخه‌ای که سبب حیات و حضور می‌گردد. در آیه‌ی ۶۸ زمر می‌خوانیم: ﴿و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ در صور «اسرافیل» دمیده شود و همه‌ی موجودات آسمانی و زمین می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در صور دمیده شود، ناگهان تمام خلائق برخیزند و در انتظار (حساب و جزا) باشند.
- مراد از نفخه در این آیه، یا نفخه‌ی اوّل است، به دلیل کلمه‌ی «فزع» و یا نفخه‌ی دوّم، به دلیل «آتوه» و یا هر دو نفخه، به دلیل هر دو کلمه. «والله العالم»
- در روایات می‌خوانیم: مسئول دمیدن در صور، فرشته‌ای به نام اسرافیل است. در دعای اّم‌داوود می‌خوانیم: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى اسْرَافِيْلَ حَامِلِ عَرْشِكَ وَ صَاحِبِ الصُّورِ»^(۱)
- گروهی که از وحشت و هراس آغاز قیامت درامانند، ﴿الَّا مَنْ شَاءَ اللّٰهُ﴾ در دو آیه بعد معرّفی

شده‌اند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ﴾^(۱) ناله‌ی بزرگ آن روز، آنان را محزون نمی‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- فروپاشی نظام هستی، مر انسان‌ها و شروع قیامت، با ایجاد صدایی مهیب (دمیده شدن در صور) صورت می‌گیرد. ﴿يَنْفِخُ فِي الصُّورِ﴾
- ۲- در آسمان‌ها موجودات زنده و مسئول وجود دارند و این موجودات، حشر و قیامت نیز دارند. ﴿مَنْ فِي السَّمَوَاتِ - كُلُّ أُنْفُسٍ أَدَّيْنِ﴾
- ۳- در قیامت همه از درون احساس کوچکی می‌کنند. ﴿دَاخِرِينَ﴾

﴿۸۸﴾ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ

و کوه‌ها را می‌بینی و می‌پنداری که بی‌حرکتند، در حالی که آنها همچون ابر در حرکتند. (این صنعت (ماهرانه) خداست که هر چیزی را با دقت ساخته است، او به هرچه انجام می‌دهد آگاه است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «صُنْع» از صنعت، به کاری گفته می‌شود که بر اساس علم، دقت و مهارت باشد.
- اولین کسانی که حرکت زمین را کشف کردند، گالیله‌ی ایتالیایی و کپرنیک لهستانی بوده‌اند که در اواخر قرن ۱۶ و اوائل قرن ۱۷ میلادی می‌زیسته‌اند. گالیله تحت فشار کلیسا، در ظاهر از گفته‌ی خود توبه کرد. اما قرآن هزار سال قبل از گالیله در آیات زیادی از حرکت زمین خبر داده است.^(۲)

البته بعضی مفسران، حرکت کوه‌ها را کنایه از متلاشی شدن آنها بعد از نفخه‌ی صور می‌دانند که در آیه‌ی قبل آمده بود و بر اساس این معنا، پیام‌های دیگری را از آیه‌ی شریفه

استفاده کرده‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- عالم در حرکت است. حتی کوه‌هایی که به نظر ساکن می‌آیند حرکت دارند.

﴿تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ﴾

۲- خبر دادن از حرکت کوه‌ها، از معجزات علمی قرآن است. ﴿تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾

۳- حرکت کوه‌ها، از حرکت زمین جدا نیست، پس زمین نیز حرکت می‌کند. ﴿تَمُرُّ﴾

۴- حرکت کوه‌ها، مثل حرکت ابرها سریع است. ﴿مَرَّ السَّحَابِ﴾ و آرامش زمین با

وجود حرکت آن، از آیات الهی است.

۵- حرکت کوه‌ها، نشانه‌ی قدرت حکیمانه‌ی الهی است. ﴿صُنِعَ اللَّهُ﴾

۶- در بینش الهی، هر چیزی در جای خود متقن و محکم است. ﴿أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾

﴿۸۹﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَأَمِنُونَ

هر کس کار نیکی بیاورد، پس برای او (پاداشی) بهتر از عملش خواهد بود،
و آنان از هراس آن روز ایمن هستند.

﴿۹۰﴾ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و هر کس که کار بدی بیاورد، پس به رو در آتش (دوزخ) سرنگون شوند،
(به آنان گفته شود): آیا جز آنچه می‌کردید سزاداده می‌شوید؟

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «كُبَّتْ» به معنای سرنگون شدن است.

□ لذت‌ها، طغیان‌ها و تندروی‌هایی که در اثر گناه در دنیا پیدا می‌شود، در قیامت با سوختن

در آتش، به ذلت و خواری تبدیل خواهد شد.

□ یکی از برکات قرآن آن است که راه را برای رشد و سعادت همگان باز کرده و فرموده است: هر کس کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از آن به او عطا می‌شود؛ بدون این که سنّ و نژاد و جنسیت در کار باشد. نیکی را نیز مطلق بیان کرده «الحسنة» تا تمام نیکی‌ها را شامل شود، قبول رهبری حقّ، راه حقّ، کلام حقّ، شغل حقّ، انتخاب حقّ و... که در روایات به بعضی از این نمونه‌ها اشاره شده است، لکن هر کار نیکی از هر کسی که باشد، اگر با ریا، غرور، عجب و گناه از بین نرود و سالم به مقصد برسد، پاداش مضاعف دارد. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ» □ در دو آیه قبل خواندیم که بعد از نفع‌های صورت همه در هراسند، جز آن کس را که خداوند بخواهد. در این آیات می‌فرماید: خداوند کسانی را از هراس و فزع درمان قرار می‌دهد که نیکی را با خود به صحنه‌ی قیامت بیاورند.

پیام‌ها:

- ۱- علم خداوند به کارهای نیک ما، عامل تشویق به انجام نیکی‌ها است. «انّه خیر بما تفعلون مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»
- ۲- مهم‌تر از انجام کار نیک در دنیا، بردن آن به صحنه‌ی قیامت است. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»
- ۳- آینده در گرو اعمال ماست. «مَنْ جَاءَ ... فَلَهُ ...» (هر عملی عکس‌العملی دارد).
- ۴- نیکی‌ها را قبل از منکرات مطرح کنیم. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»، سپس «مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ»
- ۵- برای رشد خوبی‌ها، تشویق خوبان ضروری است. «مَنْ جَاءَ - فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»
- ۶- تشویق و تهدید، در کنار هم موثرند. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ - مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ»
- ۷- پاداش‌های الهی برتر از کار ماست. (پاداش بعضی کارها دو برابر است، «الضَّعْفُ»^(۱) بعضی چند برابر «أَضْعَافاً»^(۲) بعضی ده برابر «فَلَهُ عَشْرٌ»^(۳) تا هفتصد برابر و بیشتر، که «خَيْرٌ مِنْهَا» همه‌ی آنها را شامل می‌شود.

- ۸- نیکوکاری، عامل نجات در قیامت است. ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ - مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾
- ۹- بهتر بودن پادشاه‌های الهی مطلق است، هم از نظر زمانی ابدی است و هم از نظر مقدار، چند برابر عمل ماست. ﴿خَيْرٌ مِنْهَا﴾
- ۱۰- بالاتر از عذاب، خواری انسان است. ﴿كَيْتٌ وَجُوهِهِمْ﴾
- ۱۱- کیفرهای الهی بازتاب اعمال و تجسم عملکرد ماست. آری کسانی که بعد از شنیدن حق، روی خود را از آن بر می‌گردانند، در آن روز با صورت به دوزخ می‌افتند. ﴿هَلْ تَجْزُونَ﴾
- ۱۲- پادشاه‌های الهی، چند برابر است؛ ﴿خَيْرٌ مِنْهَا﴾ ولی کیفرهای او یک برابر و عادلانه است. ﴿مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾
- ۱۳- معاد جسمانی است. ﴿وَجُوهِهِمْ﴾
- ۱۴- اعمال انسان در قیامت مجسم شده و انسان را گرفتار می‌کند. ﴿هَلْ تَجْزُونَ الْآ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

﴿۹۱﴾ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

(ای پیامبر! بگو: فقط مأمورم که پروردگار این شهری که خداوند آن را محترم شمرده پرستش کنم، و همه چیز تنها برای اوست و مأمورم که از اهل تسلیم و طاعت باشم.)

نکته‌ها:

- روزی که مکه به دست مسلمین فتح شد، رسول خدا ﷺ وارد کعبه شدند و بت‌ها را شکستند و آنگاه در آستانه‌ی در کعبه فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدِ حَرَّمَ مَكَّةَ» خداوند از روز اول تا قیامت مکه را محترم شمرده است. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر، تحت فرمان الهی است. «أمرت - وأمرت»
- ۲- مبلغ باید صلابت و قاطعیّت خود را به مردم اعلام کند و بگوید: شما ایمان بیاورید یا نیاورید، من راه خود را ادامه خواهم داد. «أمرت - وأمرت»
- ۳- هیچ‌کس در هیچ شرایطی از عبادت بی‌نیاز نیست، حتی پیامبر. «أمرت أن أعبد»
- ۴- عبادت باید به امر الهی باشد، نه ساخته و بافته‌ی انسان. «أمرت أن أعبد»
- ۵- کسانی حقّ دارند مردم را به عبادت دعوت کنند که خود پیشگام باشند. «أمرت»
- ۶- بندگی باید با تسلیم قلبی همراه باشد. «أعبد - من المسلمین»
- ۷- فلسفه‌ی بندگی خدا، ربوبیّت و مالکیّت اوست. «أعبد ربّ - وله كل شیء»
- ۸- هم خود را به کمال برسانید و هم به کاملین ملحق شوید. «أعبد - من المسلمین»
- ۹- همه چیز تحت تربیت اوست. «ربّ هذه البلدة»
- ۱۰- مکه، احترام و جایگاه خاصی دارد «حرّمها»

﴿۹۲﴾ وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ أِهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ

فَقَلَّ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ

و (همچنین مأمورم) قرآن (را بر مردم) تلاوت کنم. پس هر کس هدایت را بپذیرد تنها به سود خود پذیرفته و هرکس گمراه شود، پس بگو: (من مسئول نیستم، زیرا) من فقط هشداردهنده‌ام.

نکته‌ها:

□ آغاز این سوره درباره‌ی اهمیّت قرآن بود؛ پایان آن نیز از قرآن کریم بحث می‌کند. قرآن درباره‌ی تلاوت خودش می‌فرماید: «و ما تكون في شأن و ما تتلوا منه من قرآن و لاتعملون من عمل الآكثنا عليكم شهودا»^(۱) ای پیامبر! ما بر سه چیز گواهییم: الف: بر تمام کارهای تو.

ب: بر تلاوت قرآن تو. ج: بر تمام کارهایی که شما مردم انجام می‌دهید. یعنی تمام شئون و کارهای پیامبر و تمام کارهای مردم در یک سو و تلاوت قرآن آن حضرت در سوی دیگر قرار گرفته و این نشانه‌ی اهمّیت بسیار زیاد تلاوت قرآن است.

پیام‌ها:

- ۱- آورنده‌ی قرآن، باید خود نیز اهل تلاوت باشد. ﴿اتلوا القرآن﴾
- ۲- مهم‌ترین مأموریت پیامبر اکرم ﷺ بعد از توحید، تلاوت آیات الهی بر مردم است. ﴿اتلوا القرآن﴾
- ۳- محور تبلیغ باید قرآن باشد. ﴿أن اتلوا القرآن فن اهتدی...﴾
- ۴- وظیفه‌ی مبلغ، رساندن حقایق به مردم است، پذیرش یا عدم پذیرش، مربوط به خود آنهاست. ﴿ان اتلوا القرآن فن اهتدی... و من ضلّ﴾
- ۵- تلاوت قرآن، مقدمه‌ی هدایت است. ﴿اتلوا القرآن فن اهتدی﴾
- ۶- سود و زیان ایمان یا کفر مردم، به خود آنها برمی‌گردد. ﴿لنفسه﴾
- ۷- پیامبر مسئول گمراه شدگان نیست. ﴿فقل انما انا من المنذرين﴾

﴿۹۳﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ
عَمَّا تَعْمَلُونَ

و بگو: ستایش برای خداست. به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت. و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

نکته‌ها:

- «الحمد لله»، بهترین جمله برای ستایش الهی است که هم بارها پیامبر اکرم ﷺ به گفتن آن مأمور شده و هم در سوره‌ی حمد همه‌ی مسلمانان، هر روز باید آن را تکرار کنند.

□ سعدی درباره‌ی غفلت انسان از عاقبت کارش می‌گوید:

کنون باید ای خفته بیدار بود	چو مرگ اندر آید ز خوابت چه سُود
تو غافل در اندیشه‌ی سود و مال	که سرمایه‌ی عمر شد پایمال
کنون کوش کاب از کمر در گذشت	نه وقتی که سیلاب از سرگذشت
سکندر که بر عالمی حکم داشت	در آن دم که بگذشت عالم گذاشت
میسر نبودش کز و عالمی	ستانند و مهلت دهندش دمی

پیام‌ها:

- ۱- رسالت الهی، لطفی است که باید برای آن شکر کرد. ﴿أَمَّا أَمْرٌ... و قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾
- ۲- آنچه تاکنون از آیات الهی دیده‌اید، گوشه‌ای از آنهاست؛ آیات دیگری نیز در آینده به شما نشان خواهد داد. ﴿سِیرِکُمْ آيَاتُهُ﴾
- ۳- مهلت‌های الهی را نشانه‌ی غفلت خداوند نگیرید. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ﴾
- ۴- نظارت دائمی خداوند، از شئون ربوبیت اوست. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ﴾
- ۵- انسان در برابر اعمال خویش مسئول است. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾
- ۶- از کفر و شرک مخالفان نگران نباش. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾